

منهج شناسی فقہی

مرحوم آية الله العظمى بروجردی قدس سره

(مبنای اصول متلقاة)



## مقدمه

تفقه در دین به سنگ آسیابی می ماند که محور حرکت آن رسیدن به درجه اجتهاد است ( و بدیهی است که استقامت این محور بدون درجات معنوی دوام نخواهد داشت) و از آنجا که یکی از مقدمات رسیدن به چنین مرتبه رفیعی، تحصیل علوم و معارف نزد بزرگان دین و آموختن شیوه صحیح استفاده از سرچشمه های معارف ناب اسلامی است؛ منهج شناسی بزرگان در علوم مختلف می تواند گره گشای بسیاری از استدلالهای به ظاهر پیچیده و استنباطهای در ظاهر متفاوت آنان باشد. اهمیت این مسأله زمانی بیشتر نمایان می شود که فقیه بزرگی چون مرحوم محمد حسن نجفی رحمته الله (م ۱۲۶۶هـ) صاحب کتاب گرانسنگ جواهر الکلام (که مرحوم سید محمد کاظم یزدی رحمته الله (م ۱۳۳۷هـ) صاحب عروة الوثقی در جواب از این سؤال که شما این دقت در فقه و قوت تفریع فروع را از کجا کسب کرده اید، فرمودند: شدت مؤثری و قرأت جواهر الکلام من أوله إلى آخره سبع مرّات<sup>۱</sup> در موارد متعددی نسبت به بعضی از علما و منهج فقهی و شیوه استدلال آنان تعبیر به اختلال در طریقه دارند. به عنوان نمونه ایشان در به کارگیری اشتباه مبنایی مثل اصول متلقاة، ضمن حکم به وجوب إعادة نمازی که رکعات آن ناقص اتیان شده و نماز گذار بعد از انجام مبطل، متوجه شده می فرمایند:

فما یظهر من بعض متأخري المتأخرين<sup>۲</sup> من الميل إليه (لزوم کامل نمودن عدد رکعات نه إعادة نماز) أخذاً بظواهر بعض الأخبار الموافقة للعامة المعارضة بأقوی منها المعترض عنها بین

۱. آیه الله حاج شیخ جواد مروی معنعن از صاحب عروة نقل فرمودند.

۲. مقصود محقق اردبیلی (م ۹۹۳هـ) و شاگرد ایشان محمد بن علی عاملی (م ۱۰۰۹هـ) و محمد محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱هـ) رحمته الله است. محقق اردبیلی می فرماید: و الذي يقتضيه النظر في الأدلة: عدم وجوب الإعادة للنقصان بعد الذكر، ... ان الصدوق ذكر في الفقيه رواية عمار (و لو بلغ الصين) و رواية عبيد بن زرارة المتقدمة (صلى ركعة من الغداة ثم انصرف إلخ) و رواية محمد بن مسلم. (قال يعيد ركعة واحدة) و لم يذكر لها تأويلا فيدل على إفتائه بها، و لما يفهم من أول كتابه أيضا: انه ما ينقل فيه الا ما هو الحجة بينه و بين الله، و الذي يفتي به و مذهبه و عمل به. مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، ج ۳، ص: ۹۲ تا ۹۴.

مرحوم عاملی نیز می فرماید: و بمضمون هذه الروايات أفتى ابن بابويه - رحمه الله - في كتابه المقنع، فإن عادته - رحمه الله - في ذلك الكتاب نقل متون الأخبار و إفتاؤه بمضمونها. مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۴، ص: ۲۲۸.

مرحوم کاشانی هم می فرماید: و من نقص ركعة فما زاد سهوا أتم، و لو بعد الفراغ و فعل المنافي، وفاقا للصدوق للصحاح المستفيضة، و الأكثر على وجوب الإعادة. مفاتيح الشرائع؛ ج ۱، ص: ۱۷۵.

صاحب جواهر چنین نقد می کنند که: مع أن المنقول عن كشف اللثام و المجلسي أنهما قالا: إن الموجود فيما عندنا من نسخ المقنع «و إن صليت ركعتين ثم قمت فذهبت في حاجة لك فأعد الصلاة، و لا تبني على ركعتين» و نحوه في مفتاح الكرامة، فلم تكن المسألة من المتحقق فيها الخلاف. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج ۱۲، ص: ۲۶۴

قدماء الأصحاب و متأخريهم إعراضاً بسقطها عن الحجية إنما نشأ من اختلال الطريقة<sup>١</sup>، لعدم المبالاة بكلام الأصحاب حجج الله في أرضه و أمنائه على حلاله و حرامه في جنب الخبر الصحيح، و كيف لا و لو أراد الإنسان أن يلفق له فقها من غير نظر إلى كلام الأصحاب بل من محض الأخبار لظهر له فقه خارج عن ربقة جميع المسلمين بل سائر المتدينين<sup>٢</sup>

لذا بر آن شديدیم که با تأمل و دقت در یکی از مبانی محوری در استنباطهای فقهی مرحوم آیه الله بروجردی رحمته الله تحت عنوان مبنای اصول متلقاة، جرعه‌ای از زلال ناب معارف بی‌کران شریعت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم را برای خود و خوانندگان گوارا سازیم.

---

١. صاحب جواهر این تعبیر و امثال آن را در موارد متعددی نسبت افراد مختلف بیان کرده‌اند از جمله سه عالم بزرگوار که در پاورقی قبل اشاره شد، همچنین نسبت به مرحوم شیخ یوسف بحرانی (م ١١٨٦هـ) فرموده‌اند: نعم جزم المحدث البحراني بحرمة ذلك ، و عمل فيها رسالة أكثر فيها التسجيع والتشنيع و ذکر فیها أنه قد عرضها على بعض معاصريه من العلماء المشاركين له في اختلال الطريقة ، و وافقه على ذلك ، لكن لا يخفى على من رزقه الله معرفة لسانهم وما يلحنون به من أقوالهم ظهور الكراهة منه ، مع أنه لا جرأة لنا بسبب شذوذه على الفتوى بها فيهما. جواهر الكلام ج ٢٩ ص ٣٩٢. در مسأله‌ای دیگر می‌فرمایند: فمن الغريب غرور المحدث البحراني بها و إطنابه في المقام بما لا طائل تحته ، بل مرجعه إلى اختلال الطريقة ، وأغرب منه تردد الفاضل في التحرير ( مقصود مرحوم علامه حلی است ) مع نزاهته عن هذا الاختلال . و من العجيب أن ثاني الشهيدین الذي شرع هذا الاختلال قال في المقام : " إن عمل الأصحاب على الأول ، فلا سبيل إلى الخروج عنه " . جواهر الكلام ج ٣٢ ص ١٦٧. و نیز در بحث موت نائب قبل از احرام و عدم اجزاء از حجة الإسلام می‌فرمایند: فما وقع من بعض متأخري المتأخرين من العمل بهذه النصوص غير مستأهل للالتفات، كغيره من مخالفاته الناشئة عن اختلال الطريقة، نعوذ بالله منه. جواهر الكلام، ج ١٧، ص: ٣٦٩، محدث بحرانی ضمن اعتقاد به اجزاء فرموده‌اند: و لم أقف على من تعرض للكلام في هذه الاخبار من أصحابنا، بل ظاهرهم ردها لمخالفتها لمقتضى قواعدهم، و هو مشكل مع كثرتها و صراحتها. حقائق الناظرة ج ١٤، ٢٥٧. همچنین موارد متعدد دیگر در جواهر نسبت به بعضی تعبیر به سوء الطريقة یا الإختلال فی الطريقة دارند، از قبیل: ٣١٤/١ و ٢٧٥/٢ و ٢٨٣/٥ و ٣٠٢/٥ و ٢٤٨/١٠ و ٢٤٤/١٢ و ٣٤٧/١٢ و ٣٧٤/١٦ و ٣٧٩/٢٣ و ٥٦/٢٤ و ١٧٤/٢٥ و ٢٦٤/٢٥ و ٢٧٩/٣٢ و ٣١٤/٣٢ و ١٨٤/٣٣ و ٣٨٩/٣٦ و... در مقابل هم نسبت به مرحوم سید مهدی بحر العلوم ( م ١٢١٢هـ ) که گفته شده از اساتید صاحب جواهر هم بوده‌اند، چنین تعبیری دارند که: "لكن من غرائب الاتفاق خيرة العلامة الطباطبائي له في مصابيحہ مع استقامة طريقه." جواهر الكلام ج ١٦ ص ٣٧٤.

٢. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ١٢، ص: ٢٦٤.

## تاریخچه مبناى اصول متلقاة

تاریخچه این مبنا را از سه جهت می‌توان بررسی نمود:

جهت اول: تاریخچه سبک نگارش منابع مطرح در این مبنا.

جهت دوم: تاریخچه استناد به این مبنا در استدلالها.

جهت سوم: نام‌گذاری این مبنا.

### جهت اول: تاریخچه سبک نگارش منابع مطرح در این مبنا

اولین کتابی که بدون تفریع فروع با حذف اسانید روایات و نقل آنها به شکل یک کتاب فتوایی از آن نام برده شده است، کتاب فقه الرضا علیه السلام می‌باشد. هر چند در نام کتاب و مؤلف آن اختلاف است<sup>۱</sup> اما حداقل بنابر نظر کسانی که آن را منتسب به صدوق اول علی بن بابویه قمی علیه السلام (م ۳۲۹هـ) و همان کتاب شرایع ایشان می‌دانند<sup>۲</sup> می‌توان ایشان را بنیانگذار این سبک نگارش دانست. چنانکه شهید اول علیه السلام (م ۷۸۶هـ) می‌فرماید:

قد كان الأصحاب يتمسكون بما يجدونه في شرائع الشيخ أبي الحسن بن بابويه علیه السلام عند إعواز

النصوص، لحسن ظنهم به، و ان فتواه كروايته، و بالجملة تنزل فتاويهم منزلة روايتهم<sup>۳</sup>.

همچنین علامه مجلسی علیه السلام نسبت به جایگاه و اهمیت صدوقین نزد اصحاب می‌فرماید:

ينزل أكثر أصحابنا كلامه وكلام أبيه رضي الله عنهما منزلة النص المنقول والخبر المأثور<sup>۴</sup>.

البته مرحوم بروجردی با استناد به کلام سید مرتضی و علامه مجلسی علیه السلام کتاب فقه الرضا علیه السلام را معتبر دانسته و به آن استدلال میکنند<sup>۵</sup>

بعد از صدوق اول علیه السلام نیز بزرگانی بوده‌اند که به احتمال قوی چنین سبکی را پیگیری کرده باشند مانند جعفر بن محمد بن قولویه قمی علیه السلام (م ۳۶۷هـ) شاگرد صدوق اول و استاد شیخ مفید<sup>۶</sup> (م ۴۱۳هـ) علیه السلام که

۱. در مقدمه این کتاب محققین مؤسسه آل‌البیت به هشت نظر و ادله آنها اشاره نموده‌اند. فقه الرضا، ص ۱۰ تا ۵۰.

۲. الذریعة، ج ۱۳، ص ۴۶.

۳. ذکرى الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۱، ص: ۵۱.

۴. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۴۰۵.

۵. تقرير بحث السيد البروجردى، (مقرر مرحوم على پناه اشتهااردى)، ج ۲، ص: ۳۸۵؛ نهاية التقرير (مقرر مرحوم

محمد فاضل موحدى لنكرانى)، ج ۳، ص: ۱۵۵. شاگرد ایشان آیه الله منتظرى نیز معتقد است: و الظاهر عندي

على ما تتبع أن فقه الرضا هو رسالة علي بن بابويه القمي. دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، ج ۲،

ص: ۳۵۷؛ همچنین در جای دیگر آورده‌اند: ... کون فقه الرضا هو رسالة علي بن بابويه الذي كان مرجعا

للأصحاب عند اعواز النصوص، و قد جمعت موارد نقل الفقيه من رسالة أبيه في جزوة فهي أحد و ثلاثون موردا و

قابلت الجميع مع مشابيهما في فقه الرضا المطبوع، فتوافقا. و علي بن بابويه هو علي بن الحسين بن موسى بن

بابويه القمي و لعله كان ينسب الى جده موسى فيقال له: علي بن موسى فتخيل اللاحقون انه علي بن موسى

الرضا «ع». كتاب الزكاة، ج ۱، ص: ۱۰۵ و ۲۵۰؛ و الخمس و الأنفال، ص: ۱۶۶

۶. أعيان الشيعة، ج ۴، ص ۱۵۵.

تنها کتاب کامل الزیارات از ایشان باقی مانده و نیز ابن ابی عقیل علیه السلام (حسن بن علی) (زنده در سال ۳۲۹هـ) و ابن جنید اسکافی علیه السلام (محمد بن احمد) (م حدود ۳۸۱هـ) که هیچ کتابی از این دو عالم بزرگ باقی نمانده، اما نمی‌توان به طور قطعی به آنان چنین نسبتی داد. در عین حال می‌توان از شیخ صدوق علیه السلام (محمد بن علی بن بابویه) (م ۳۸۱هـ) به عنوان یکی از ارکان این سبک نگارش یاد نمود. ایشان در مقدمه کتاب شریف المقنع می‌فرمایند:

إني صنفت كتابي هذا، و سميته كتاب «المقنع» لقتوع من يقرأه بما فيه، و حذف الأسانيد منه لئلا يثقل حمله، و لا يصعب حفظه، و لا يمل قارئه، إذ كان ما أبينه فيه

في الكتب الأصولية موجودا مبينا عن المشايخ العلماء الفقهاء الثقات رحمهم الله.<sup>۱</sup>

همچنین کتاب دیگر ایشان "الهداية" را می‌توان نمونه بارز این سبک دانست. آیه الله بروجرودی علیه السلام غیر از "مقنع" و "الهداية في الأصول و الفروع" شیخ صدوق علیه السلام از کتاب‌های دیگری همچون "المقنعة" شیخ مفید، "الكافي في الفقه" أبی الصلاح حلبی (م ۴۴۷هـ)، "المراسم العلوية و الأحكام النبوية في الفقه الإمامي" سلار (م ۴۴۸هـ) و "المهذب" ابن براج (م ۴۸۱هـ) علیه السلام نام می‌برند.<sup>۲</sup> و البته آخرین کتاب بین قدمای اصحاب در این سبک را کتاب "النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى" شیخ طوسی علیه السلام (م ۴۶۰هـ) می‌دانند<sup>۳</sup> چرا که مرحوم شیخ طوسی بعد از "نهاية" در کتاب "المبسوط في فقه الإمامية" خود شیوه‌ای متفاوت را در پیش گرفتند که البته بنیان آن را مرحوم ابن ابی عقیل نهاده بودند.

ایشان در مقدمه کتاب مبسوط نسبت به شیوه نگارش کتاب نهاية می‌فرمایند:

كنت عملت على قديم الوقت كتاب النهاية، و ذكرت جميع ما رواه أصحابنا في مصنفاتهم و أصولها من المسائل و فرقوه في كتبهم، و رتبته ترتيب الفقه و جمعت من النظائر، و رتبته فيه الكتب على ما رتبته للعللة التي بينتها هناك، و لم أتعرض للتفريع على المسائل و لا لتعقيد الأبواب و ترتيب المسائل و تعليقها و الجمع بين نظائرها بل أوردت جميع ذلك أو أكثره بالألفاظ المنقولة حتى لا يستوحشوا من ذلك.<sup>۴</sup>

اما با نگارش کتاب مبسوط نه تنها شیوه‌ای جدید در تفريع فروع را ارائه دادند، بلکه به تعبیر خودشان کتابی بی‌نظیر بین اهل سنت و شیعه را به منصفه ظهور رساندند. ایشان بعد از اشاره به طعنه مخالفین به امامیه در مختصر بودن فقه و فروع آن در کتب امامیه، و علت نگارش کتاب مبسوط، می‌فرمایند:

و هذا الكتاب إذا سهل الله تعالى إتمامه يكون كتابا لا نظير له لا في كتب أصحابنا و لا في كتب المخالفين لأنني إلى الآن ما عرفت لأحد من الفقهاء كتابا واحدا يشتمل على الأصول و

۱. المقنع (للشيخ الصدوق)، ص: ۵.

۲. مجله حوزه، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۰، شماره ۴۳ و ۴۴، مصاحبه با آیه الله منتظری.

۳. مقدمه المهذب (ابن براج) از آیه الله سبحانی ج ۱ ص ۲۳.

۴. المبسوط في فقه الإمامية، ج ۱، ص: ۲

الفروع مستوفى مذهبا بل كتبهم و إن كانت كثيرة فليس تشتمل عليهما كتاب واحد، و أما أصحابنا فليس لهم في هذا المعنى ما يشار إليه بل لهم مختصرات.<sup>١</sup>

### جهت دوم: تاریخچه استناد به این مبنا در استدلال‌های فقهی

در بین قدماء اصحاب هر چند که مرحوم سید مرتضی (م ۴۳۶هـ) ضمن تبیین جایگاه ائمه نزد امامیه صرفا اشاره‌ای به مفاد اصول متلقاة دارند<sup>٢</sup> اما باید گفت اولین کسی که از مفهوم اصول متلقاة سخن به میان آورده و در صدد تبیین اهمیت و جایگاه آن در آراء و نظرات قدما بوده است، مرحوم شیخ طوسی است. ایشان را می‌توان ساختار دهنده این عقیده و اولین کسی دانست که به این مبنا از زمان حضور تا عصر خودشان به صورت استدلالی اشاره دارد. ایشان تأکیدشان بر این مبنا را، در تألیف کتاب نه‌ایة چنین بیان می‌کنند:

كنت على قديم الوقت و حديثه منشوق النفس إلى عمل كتاب يشتمل على ذلك تتوق نفسي إليه فيقطعني عن ذلك القواطع و شغلني الشواغل، و تضعف نيتي أيضا فيه قلة رغبة هذه الطائفة فيه، و ترك عنايتهم به لأنهم ألقوا الأخبار و ما روه من صريح الألفاظ حتى أن مسألة لو غير لفظها و عبر عن معناها بغير اللفظ المعتاد لهم لعجبوا منها و قصر فهمهم عنها، و كنت عملت على قديم الوقت كتاب النهاية، و ذكرت جميع ما رواه أصحابنا في مصنفاتهم و أصولها من المسائل و فرقوه في كتبهم.<sup>٣</sup>

بعد از شیخ طوسی نیز سایر بزرگان توجه به کاربردهای مهم این مبنا داشته‌اند، چنانکه شهید اول (م ۷۸۶هـ) می‌فرماید:

و قد كان الأصحاب يتمسكون بما يجدونه في شرائع الشيخ أبي الحسن بن بابويه - رحمة الله عليهم - عند إعواز النصوص، لحسن ظنهم به، و ان فتواه كروايته، و بالجملة تنزل فتاويهم منزلة روايتهم.<sup>٤</sup>

١. همان، ص ٣.

٢. معلوم ضروری آن شیوخ الإمامیه و سلفهم في تلك الأزمان كانوا بطانة للصادق و الكاظم و الباقر عليهم السلام و ملازمین لهم و متمسکین بهم، و مظهرین أن كل شيء يعتقدونه و ينتحلونه و يصححونه أو يبطلونه فعنهم تلقوه و منهم أخذوه، فلو لم يكونوا عنهم بذلك راضين و عليه مقرين لأبوا عليهم نسبة تلك المذاهب إليهم و هم منها بريئون خليون. رسائل الشریف المرتضی، الرسالة الباهرة في العترة الطاهرة ج ٢، ص: ٢٥٦.

٣. المبسوط في فقه الإمامیه، ج ١، ص: ٢

٤. ذکرى الشيعة في أحكام الشريعة، ج ١، ص: ٥١؛ شيخ بهایی (م ١٠٣١هـ) نیز به تبع ایشان چنین نظری دارند: الحبل المتين في أحكام الدين، ص: ١٨٨؛ همچنين مرحوم حاج آقا رضا همدانی (م ١٣٢٢هـ) در: مصباح الفقيه، ج ١٣، ص: ٣٦٥.

همچنین محقق اردبیلی (م ۹۹۳هـ)<sup>۱</sup> و شاگرد ایشان مرحوم عاملی (م ۱۰۰۹هـ)<sup>۲</sup> و سایر بزرگان تا زمان مرحوم بروجردی با دیدگاه‌های متفاوتی به محتوای این مبنا استناد کرده‌اند اما مرحوم بروجردی در مباحث مختلف به ارائه ساختار علمی و مستدل بر این مبنا همت گماشته‌اند و به صورت گسترده به آن استناد می‌کنند و موافقت با فتوای مشهور و اصول متلقاة، رکن استدلال‌های ایشان به شمار می‌رود. بعد از ایشان نیز شاگردانشان<sup>۳</sup> کم و بیش در صدد بکارگیری آن بر آمده‌اند.

### جهت سوم: نام‌گذاری این مبنا

قبل از مرحوم آیه الله بروجردی بیشتر عنوان "شهرت" در تألیف‌ها به چشم می‌خورد اما تعبیر به اصول متلقاة به عنوان یک استدلال ساختار یافته توسط ایشان مطرح شده است. به تعبیر مرحوم بروجردی در حقیقت، این اصول، به صورت بقچه پیچیده، دست به دست بین اصحاب ائمه، چرخیده تا به دست ما رسیده است.<sup>۴</sup> و ایشان از این مبنا به "اصول متلقاة"<sup>۵</sup> و از کتب نگاشته شده بر این اساس به "مسائل متلقاة"<sup>۶</sup>، تعبیر نموده‌اند؛ چنانکه بعضی هم از آن کتب با عنوان "الفقه المنصوص"<sup>۷</sup> یاد کرده‌اند.

- 
۱. مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، ج ۳، ص: ۹۴.
  ۲. مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۴، ص: ۲۲۸.
  ۳. آیات عظام: امام خمینی قدس سره، آیه الله محمد رضا گلپایگانی، آیه الله میرزا جواد تبریزی، آیه الله محمد فاضل لنکرانی، آیه الله علی صافی، آیه الله محمد تقی بهجت، آیه الله اسماعیل صالحی مازندرانی رحمهم الله، و آیه الله حسین نوری همدانی، آیه الله موسوی اردبیلی، آیه الله جعفر سبحانی، آیه الله حسین مظاهری، آیه الله مکارم شیرازی، آیه الله شبیری زنجانی، آیه الله لطف الله صافی، آیه الله عبد الله جوادی آملی، آیه الله سید علی سیستانی، حفظهم الله.
  ۴. مجله حوزه: فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۰، شماره ۴۳ و ۴۴ مصاحبه با آیه الله منتظری.
  ۵. البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، مقرر آیه الله حسین علی منتظری (م ۱۴۳۱ هـ)، ص ۲۱.
  ۶. مقدمه المهذب (ابن براج) از آیه الله سبحانی ج ۱ ص ۲۳ و البدر الزاهر ۱۸.
  ۷. آیه الله سبحانی این نام را به بعضی الأجلة نسبت می‌دهند: مقدمه المهذب (ابن براج) ج ۱ ص ۲۳.



## تبیین مبنای اصول متلقاة

سنت به عنوان یکی از ادله اربعه علی رغم آن که از دیرباز جایگاه محوری خود را در استنباط احکام حفظ نموده، اما در موارد متعددی فقدان نص، ضعف سند یا دلالت و یا اعراض قدمای اصحاب در نگاه اولیه استنباط حکم را با چالش مواجه نموده است. یکی از راه‌هایی که هم تحت عنوان استناد به سنت قرار می‌گیرد و هم در بسیاری از چالش‌های استناد به سنت، راه‌گشاست، مبنای اصول متلقاة است. و چنانکه مرحوم بروجردی معتقدند این مبنا با در نظر داشتن انبوه روایاتی که به دست ما نرسیده است بیشتر اهمیت پیدا می‌کند، چرا که روایات امامیه محدود به کتب اربعة نبوده و بسیاری از آنها در جوامع اولیه مانند جامع علی بن حکم و ابن ابی عمیر و بزنی و حسن بن علی بن فضال و مشیخه حسن بن محبوب وجود داشته که مشایخ ثلاثه آنها را در جوامع خود نیآورده‌اند.<sup>۱</sup> این مبنا با توسعه در مصداق سنت، آن را منحصر در چارچوبه جملاتی که با تکیه بر سند صحیح به عنوان سنت در مجامع روایی شیعه مطرح‌اند، ندانسته و کتب فتوایی قدما را که با حذف سند روایت ( و به دون دخالت اجتهاد و تفریع فروع ) صرفا تفاوت شکلی با مجامع روایی پیدا کرده را نیز نه تنها مانند یک روایت صحیح السند می‌داند که در بعض موارد بر روایت صحیح السند هم مقدم می‌دارد. چرا که این مبنا دو بُعد اثبات و نفی دارد، در بُعد اثباتی آن، افتاء قدما حتی در صورت عدم دستیابی ما به روایت، می‌تواند دلیل شرعی بر یک حکم باشد و در بعد نفی‌ای آن در بعضی موارد عدم افتاء، در صورت اثبات توجه قدما به روایات یک مسأله، حتی با وجود روایت صحیح السند نشانه اعراض قدما و عدم حجیت روایت صحیح السند می‌باشد. پس صرف عدم افتاء به معنای عدم نص نیست، چنانکه صرف عدم افتاء نشانه عدم الحکم نیز نمی‌باشد. به عبارت دیگر کتب فتوایی قدما می‌تواند در بعضی موارد، معیار راستی آزمایی برخی از احادیث موجود در مجامع روایی باشد.

به اعتقاد مرحوم بروجردی با این مبنا حکم ۴۰۰ مسأله در فقه امامیه به دست می‌آید و بدون آن، این مسائل و احکامشان بدون دلیل خواهند ماند.<sup>۲</sup>

هرچند مرحوم آیه الله بروجردی در موردی مسائل فقهی را به دو قسم تقسیم نموده‌اند<sup>۳</sup> اما در جای دیگر با نگاهی دقیقتر، و جامعتر، مسائل فقهی را به سه قسم تقسیم کرده و می‌فرمایند:

أن المسائل الفقهية ( كما يظهر لمن تتبع وتأمل تأملا تاما دقيقا ) على أقسام ثلاثة :

الأول : الأصول المتلقاة عن الأئمة المعصومين عليهم السلام ، بحيث عبر فيها بعين ما نقل عنهم عليهم السلام بلا زيادة ونقصان .

الثاني : المسائل التوضيحية ، بمعنى أن ما صدر عنهم عليهم السلام كان مجملا ، فيحتاج إلى توضيح معناه وبيان موضوعه.

۱. البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص: ۱۸.

۲. الموجز آية الله سبحانی، ص ۱۶۰.

۳. البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر،: ۲۱؛ و دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، ج ۱، ص: ۳۳۹.

الثالث: المسائل التفريعية، بمعنى أن المستنبط (بعد بيان موضوعه) يفرع على ما صدر عنهم عليهم السلام أموراً وفروعاً مستفادة من كلامهم عليهم السلام.<sup>١</sup>

ایشان در جایی دیگر در توضیح قسم اول می‌فرمایند:

إن القدماء من أصحابنا كانوا لا يذكرون في كتبهم الفقهية إلا أصول المسائل المأثورة عن الأئمة عليهم السلام و المتلقاة منهم يدا بيد، من دون أن يتصرفوا فيها أو يذكروا التفريعات المستحدثة، بل كم تجد مسألة واحدة تذكر في كتبهم بلفظ واحد مأخوذ من متون الروايات و الأخبار المأثورة، بحيث يتخيل الناظر في تلك الكتب أنهم ليسوا أهل اجتهاد و استنباط بل كان الأواخر منهم يقلدون الأوائل، و لم يكن ذلك منهم إلا لشدة العناية بذكر خصوص ما صدر عنهم عليهم السلام و وصل إليهم بنقل الشيوخ و الأساتذة.<sup>٢</sup>

چنانکه گفته شد این مبنا دو بعد اثبات و نفی دارد که در کلام ایشان مورد تصریح قرار گرفته است. ایشان نسبت به بعد اثباتی این مبنا می‌فرمایند:

قلنا مكررا من ان بناء القدماء كان على ذكر فتاوى المتلقاة عنهم عليهم السلام، فنكشف من كلماتهم وجود النص<sup>٣</sup>

همچنین در جای دیگر می‌فرمایند:

قلنا بكون الشهرة كافيا في إثبات الحكم لكون الشهرة القائمة بين القدماء من أصحابنا قدس سرهم في غير المسائل الفرعية كاشفة عن وجود نصّ عندهم لم يصل بأيدينا<sup>٤</sup>

در بعد نفی‌ای مبنا نیز معتقدند:

و بالجملة من وجود الفتاوى في المسألة يستكشف النص، لا ان من عدمها انكشف عدم النص كما لا يخفى.<sup>٥</sup>

نتیجه سخن این که محور مبنای ایشان در نگاه حدیثی به فتاویٰ قدما، تقید آنان است به عدم تفریع فروع و حفظ حصار الفاظ و مطالب مذکور در کلمات معصومین علیهم‌السلام، و تقوای شدید آنان در نسبت دادن حکم شرعی به شارع و معصومین علیهم‌السلام.

به نمونه‌هایی از کتب فتوایی قدما در مبنای اصول متلقاة هم اشاره کرده و می‌فرمایند:

فراجع كتب الصدوق كالهدياته و المقنع و الفقيه و مقنعة المفيد و رسائل علم الهدى و نهاية الشيخ و مراسم سلاّر و الكافي لأبي الصلاح و مهذب ابن البراج و أمثال ذلك تجد صدق ما ذكرنا.<sup>٦</sup>

١. تقريرات في أصول الفقه (البروجردي) مقرر مرحوم على پناه الاشتهاردي (م ١٤٢٩هـ)، ص ٢٩٧.

٢. البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر؛ ص: ١٩

٣. تبيان الصلاة، مقرر مرحوم آية الله على صافي گلپایگانی، (م ١٤٣٠هـ)، ج ٥، ص: ٢١٦.

٤. تبيان الصلاة، ج ٧، ص: ٥١؛ و به همین مضمون در تبيان الصلاة، ج ٨ ص ٢٦٩.

٥. تقرير بحث السيد البروجردي، مقرر مرحوم على پناه اشتهاردي، ج ١، ص: ٢٨٠.

٦. البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص: ١٩؛ دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، ج ١، ص: ٣٣٩.

در نگاه مرحوم بروجردی این نکته پیش فرض مسأله است که وجود چنین شهرتی بین قدما مقدم است بر شهرت ثابت بین متأخرین.<sup>۱</sup> و به بیان دقیق‌تر:

در اصول متلقات از معصومین ، شهرت را حجت می دانستند، ولی در مسائل فرعی استنباطی ، مثل آنچه در مبسوط آمده است ، اجماع را هم بی فایده می شمردند زیرا قائل بودند: این نوع از مسائل ، مدرکات فقهاست و نقلی نمی باشد. حکم آنها حکم مسائل عقلی است که اجماع بر آنها بی ارزش است.<sup>۲</sup>

برای نمونه به ذکر یک مسأله در کتب اصول متلقات و تطبیق آن با روایات اکتفا می کنیم.

مرحوم شیخ صدوق در حکم مسح پا در وضو در کتاب "الهدایة" چنین می فرماید:  
من غسل الرجلین فقد خالف الكتاب و السنة، و من مسح علی الخفین فقد خالف الكتاب و السنة.<sup>۳</sup>

این عبارات را در روایات هم شاهد هستیم چنانکه در همین مسأله روایت چنین است:

"قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّهُ يَأْتِي عَلَى الرَّجُلِ سِتُونَ وَ سَبْعُونَ سَنَةً مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّهُ يَغْسِلُ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِمَسْحِهِ."<sup>۴</sup>

و "عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ: مَا أَنْزَلَ الْقُرْآنُ إِلَّا بِالْمَسْحِ."<sup>۵</sup>

"حَرَّمْتُ الْمَسْحَ عَلَى الْخَفَّيْنِ"<sup>۶</sup>

و عَنْ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخَفَّيْنِ فَقَالَ لَا تَمْسَحُ وَ قَالَ إِنَّ جَدِّي قَالَ سَبَقَ الْكِتَابُ الْخَفَّيْنِ.<sup>۷</sup>

---

۱. تبيان الصلاة، ج ۲ ص ۲۰۷؛ و ج ۴ ص ۱۸۴.

۲. مجله حوزه : فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۰، شماره ۴۳ و ۴۴ مصاحبه با آیه الله منتظری.

۳. الهدایة فی الأصول و الفروع، ص ۸۰.

۴. کافی، ج ۳ ص ۳۱ ح ۹.

۵. تهذیب الأحکام، ج ۱ ص ۶۳ ح ۲۴.

۶. کافی، ج ۸ ص ۶۱ ضمن حدیث ۲۱.

۷. تهذیب، ج ۱ ص ۳۶۱ ح ۱۸.

## دلیل حجیت مبنای اصول متلقاة:

با جمع بندی نظر ایشان و توجه به عبارات متعدد در تقریرات مختلف از درس‌هایشان، می‌توان ادعا نمود محور استدلال بر حجیت این مبنا در نگاه ایشان کاشفیت از رأی معصوم است. قدماء اصحاب با توجه به شدت احتیاطی که در نقل کلمات ائمه معصومین علیهم‌السلام و نسبت دادن یک حکم شرعی به آنان داشته‌اند، و نیز شدت حرص بر التزام به محتوی و بلکه الفاظ مذکور در روایات، در مقام افتاء، و عدم دخالت اجتهاد و تفریع فروع، و مهمتر اینکه هم عصر یا قریب به عصر نص بوده‌اند، این اطمینان را به دست می‌دهد که کتب فتوایی آنان نه تنها مبین نظرات و آراء ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشد، بلکه زمانی که به سیر فتوای قدما در یک مسأله توجه می‌کنیم، وحدت نظریه آنان کاشف از ثبوت آن حکم نزد ائمه معصومین علیهم‌السلام است. مرحوم بروجردی در این زمینه می‌فرماید:

و علی هذا فإذا عثرت في مسألة على إطباق القدماء من أصحابنا على فتوى أو اشتهاه بينهم في تلك الكتب المعدة لنقل خصوص المسائل المتلقاة و المأثورة فأحدس بتلقيهم ذلك يدا بيد من قبل الأئمة عليهم السلام و إن لم تجد به نصا في الجوامع التي بأيدينا حيث إن سلسلة فقهننا لم تنقطع و لم تحصل فترة بين الفقهاء من أصحابنا و بين الحجج المعصومين، كما لا يخفى على من تتبع تاريخ الفقه و الحديث، و قد عثرنا في أثناء تتبعنا على مواضع كثيرة يستكشف فيها من فتاوى الأصحاب وجود نص و أصل إليهم من دون أن يكون منه في الجوامع التي بأيدينا عين و لا أثر.<sup>۱</sup>

ایشان در موارد متعدد نیز با تعبیرهایی مانند: "لعدم دخالة الاجتهاد فيها أصلا لا توضيحا ولا تفریعا"<sup>۲</sup> و یا "لاستكشاف قول المعصوم عليه السلام بذلك"<sup>۳</sup> و یا "لأنّ كون الحكم مشهورا عند القدماء رحمه الله دليل على وقوفهم على نص يدلّ على الحكم لم يصل إلينا."<sup>۴</sup> در صدد تبیین حجیت این مبنا بر آمده‌اند.

۱. البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص: ۲۰.

۲. تقریرات في أصول الفقه (البروجردی) مقرر علی پناه الاشتهاردي ص ۲۹۷.

۳. البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص: ۲۱.

۴. تبیان الصلاة، مقرر علی صافی گلپایگانی (م ۱۴۳۰هـ)، ج ۸، ص: ۲۶۹.

## نمونه‌هایی از تمسک به این مبنا در استنباط‌های مرحوم بروجردی

به مواردی از تمسک به این مبنا اشاره می‌کنیم:

ایشان در مسأله اشتراط یا عدم اشتراط حضور امام معصوم در وجوب نماز جمعه می‌فرمایند:  
الثاني من أدلة الاشتراط: إجماع الإمامية بل المسلمين، كما ادعاهما الشيخ في الخلاف و قد  
اطلعت أنفاً على ذلك و على جلّ أقوال القدماء من أصحابنا و قد أفتوا بالاشتراط في كثير من  
كتبهم المعدة لنقل أصول المسائل المتلقاة عنهم عليهم السلام.<sup>۱</sup>

در مسأله دوران امر بین نماز در لباس متنجس و عریان بودن ذیل عنوان [في كون الصلاة عاريا هو  
المشهور من زمان الشيخ الى زمان المحقق] می‌فرمایند:

... فهذا القول حدث في زمانه، ثم صار مورد التسلم بين مقاربي عصرنا و معاصرنا، فمما مرّ  
ظهر لك أنّ الفتوى بتعين وجوب الصلاة في الثوب النجس لم يكن عين و لا أثر منه عند  
القدماء، و تكون الفتوى على خلافه تقريبا في أحد عشر قرنا.<sup>۲</sup>

در مسأله عدول در نیت نماز معتقدند:

اعلم ان بعض الروايات كما قدمنا و ان كان له إطلاق من هذا الحيث، و لكن يستفاد من  
الرواية الثانية جواز العدول ما لم يتجاوز النصف، لأنّه قال عليه السلام يرجع إلى التي يريد و ان  
بلغ النصف) و به قامت الشهرة لأنّ المشهور عند القدماء قدس سرّه جواز العدول ما لم يتجاوز  
النصف (و ان تكن الرواية ضعيفة السند فضعفها منجبر بعمل الاصحاب)، و بعد ما قلنا مكررا  
من ان بناء القدماء كان على ذكر فتاوى المتلقاة عنهم عليهم السلام، فنكشف من كلماتهم  
وجود النص، ففي هذا المورد نكشف النص.<sup>۳</sup>

در حکم وجوب سجده سهو نیز می‌فرمایند:

وجوب سجدتي السهو لمن ترك سجدة واحدة نسيانا، و دليل هذا الحكم ليس إلا الشهرة، و  
هي تكفي لنا لأنّ كون الحكم مشهورا عند القدماء رحمه الله دليل على وقوفهم على نص يدلّ  
على الحكم لم يصل إلينا.<sup>۴</sup>

و در حکم قصر یا اتمام نماز یا تخيير بين آن دو در اماکن أربعة می‌فرمایند:

وجه الدلالة أنّه يظهر من صدر الرواية كون القصر معروفا عند الاصحاب، و لا مجال لأنّ يقال:  
إن الشهرة قائمة على جواز الاتمام، لأنّ هذه الشهرة تكون بين المتأخرين، و الشهرة عند  
القدماء مقدمة عليها.<sup>۵</sup>

۱. البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص: ۳۹.

۲. تبيان الصلاة، ج ۴، ص: ۱۸۴.

۳. تبيان الصلاة، ج ۵، ص: ۲۱۶.

۴. تبيان الصلاة، ج ۸، ص: ۲۶۹.

۵. تبيان الصلاة، ج ۲، ص: ۲۰۷.

## بررسی کتب اصول متلقاة

محور برداشت و به دست آوردن یک حکم در مبنای اصول متلقاة مرحوم بروجردی در دائره کتب موجود در زمان ما محدود می‌شود به زمان شیخ صدوق تا شیخ طوسی رحمتهما آن هم تا کتاب نهاییه شیخ. اما در همین محدوده هم، مرحوم بروجردی به صورت گزینشی در بین کتب قدما به کنکاش اصول متلقاة می‌پردازند. ایشان در موارد متعدد اشاره به این کتب دارند از جمله در موردی می‌فرمایند:

فراجع کتب الصدوق کالهدایة و المقنع و الفقیه و مقنعة المفید و رسائل علم الهدی و نهاییة الشیخ و مراسم سلار و الکافی لأبی الصلاح و مهذب ابن البراج و أمثال ذلك تجد صدق ما ذکرنا.<sup>۱</sup>

بنابر آنچه در تبیین این مبنا گذشت ایشان سه معیار برای کتب اصول متلقاة قائلند:

۱- عدم دخالت اجتهاد و تفریع فروع در احکام و مطالب کتاب.

۲- تقید و احتیاط در نقل احکام و بلکه الفاظ روایات از ائمه معصومین علیهم السلام در مقام افتاء.

۳- هم عصر نص یا قریب به عصر نص بودن مؤلف.

لذا با این معیاری که خود ایشان مطرح نموده‌اند می‌توان از دو بُعد به بررسی و نقد کتب مورد نظر ایشان پرداخت. یکی از بعد نفی و کتب غیر مقبول نزد ایشان و دیگری از بعد اثباتی و کتب مورد قبول ایشان در این مبنا.

## بررسی بعضی از منابع اصول متلقاة :

مرحوم بروجردی در این مبنا به کتب و آراء بعضی از قدما توجهی نداشته و آنها را جزء اصول متلقاة نمی‌داند، از قبیل قدیمین<sup>۲</sup> ( ابن ابی عقیل و ابن جنید ) رحمتهما و بعضی از کتاب‌های سید مرتضی و شیخ مفید رحمتهما، که به بررسی شخصیت و کتب این بزرگان و علت عدم اعتنای مرحوم بروجردی به ایشان می‌پردازیم.

---

۱. البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص: ۱۹؛ دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، ج ۱، ص: ۳۳۹.

۲. ظاهرا عنوان قدیمین را علامه حلی (م ۷۲۶هـ) به ایشان داده‌اند. (مختلف الشیعه ۴۶۴/۸)

ابن أبي عقيل عليه السلام ( زنده در سال ۳۲۹هـ )

شخصیت و کتابشناسی ابن أبي عقيل العماني عليه السلام

حسن بن علي بن أبي عقيل أبو محمد العماني الحذاء. مرحوم نجاشی ( م ۴۵۰هـ ) درباره ایشان می-فرماید:

فقيه متكلم ثقة له كتب في الفقه والكلام منها كتاب المتمسك بحبل آل الرسول كتاب مشهور في الطائفة ، و قيل ما ورد الحاج من خراسان إلا طلب واشترى منه نسخ.<sup>۱</sup>  
در مورد کتاب معروف ایشان "المتمسك بحبل آل الرسول" گفته شده:

وكان كتاب ابن أبي عقيل كتابا فقهيا جامعا لأبواب الفقه مشهورا عند الخاص والعام و ينقل عنه العلماء في مصنفاتهم إلى زمن العلامة الحلي بل إلى زمن الشهيد الثاني قدس سرهما ، كما يلوح من بعض عباراته ، ولكن الظروف القاسية أضاعت فيما أضاعت نسخة هذا الكتاب وأوجبت حرمان المتأخرين من الاستفادة منها.<sup>۲</sup>  
مرحوم استرآبادی ( م ۱۱۱۹هـ ) می فرماید:

أول من غفل عن طريقة أصحاب الأئمة ( عليهم السلام ) واعتمد على فن الكلام وعلى أصول الفقه المبنيين على الأفكار العقلية المتداولين بين العامة - فيما أعلم - محمد ابن أحمد بن الجنيد العامل بالقياس ، وحسن بن علي بن أبي عقيل العماني المتكلم ، ولما أظهر الشيخ المفيد حسن الظن بتصانيفهما بين يدي أصحابه - ومنهم السيد الأجل المرتضى ، ورئيس الطائفة - شاعت طريقتهم بين متأخري أصحابنا قرنا فقرنا . حتى وصلت النوبة إلى العلامة الحلي فالتزم في تصانيفه أكثر القواعد الأصولية للعامة ، ثم تبعه الشهيدان والفاضل الشيخ علي رحمهم الله تعالى.<sup>۳</sup>

نمونه‌هایی از عدم اعتنا به آراء ابن أبي عقيل عليه السلام

مرحوم بروجردی در موارد متعدد به آراء ابن أبي عقيل و یا مخالفت او اعتنایی ندارند:

- إذا عرفت ذلك نقول، كما قلنا إنه إذا راجعنا أخبار الباب نجدها موافقة لقول ابن أبي عقيل رحمه الله، و لكن اختيار هذا القول مشكل مع الشهرة المخالفة معه.<sup>۴</sup>

- نعم مقتضى ما حكى عن ابن أبي عقيل أنه قال بالتلفيق إذا كان الرجوع قبل العشرة، و لكنه شاذ لم يعبا به أصحابنا.<sup>۵</sup>

۱. رجال النجاشی ۴۸ ش ۱۰۰.

۲. حياة ابن أبي عقيل العماني، مقدمه ص ۶.

۳. الفوائد المدنية ۷۸

۴. تبيان الصلاة، ج ۱، ص: ۱۳۶.

۵. البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص: ۹۷.

- و لكن عمدة الإشكال في المسألة إعراض الأصحاب عنها، و عدم إفتائهم بتعيين القصر لمن يرجع في يومه سوى ابن أبي عقيل.<sup>١</sup>

- و لم يخالف المشهور في ذلك إلا ابن أبي عقيل، و ربما نسب إلى ابن طاوس في البشري أيضا. و لا يخفى أن مخالفة مثل ابن أبي عقيل لا تضر.<sup>٢</sup>

- قد تلخص لك من جميع ما ذكرناه أن مقتضى الجمع بين جميع أخبار المسألة عدم اعتبار الرجوع ليومه في المسافة التليفقية، كما اختاره ابن أبي عقيل، و لكن عمدة الإشكال فيها إعراض الأصحاب عن ذلك و تسالمهم على اعتباره في تحتم القصر.<sup>٣</sup>

### علت عدم اعتنای به آراء ایشان

هیچ یک از کتب ایشان به دست ما نرسیده، اما با این وجود مرحوم بروجردی به آراء نقل شده از ایشان در سایر کتب مثل کتب مرحوم علامه حلی نیز اعتنا ندارند، و علت آن را عدم حضور در پایگاه‌های علمی شیعه و عدم احاطه به کتب و آراء فقهی بزرگان شیعه و به طور مشخص کتاب کافی مرحوم کلینی، می‌دانند، و می‌فرمایند:

لا يخفى أن مخالفة مثل ابن أبي عقيل لا تضر، إذ الظاهر عدم كونه في المجامع العلمية التي كانت للشيعة، و لعله لم يكن محيطا بالفتاوى المأثورة التي كان الفقهاء من أصحابنا يتداولها و يتلقاها الخلف من السلف، و لم يصل إلينا كتبه أيضا.

... و لكن العماني حيث يكون معاصرا للكليني بل كان اكبر منه سنا، لم يصل بيده الكافي، فما وصل كانت الأصول المتقدمة، و لم تكن هذه الجوامع الاربعة عند العماني.

... فما نقول في بعض المواقع: بأنه لا يمكن الاتكال بفتوى مثل ابن ابي عقيل في قبال امثال الشيخ مع تبخره و وصول روايات بيده لم يصل بيد أمثال ابن ابي عقيل له وجه، و يظهر من تلك الموارد تمامية كلامنا.<sup>٥</sup>

و در جای دیگر می‌فرمایند:

اما عدم ذکر ابن ابي عقيل الذي كان معاصرا للكليني من أبناء طبقة تسع فلا يستشعر منه عدم وجوب الخمس إذ لم يظفر هؤلاء ببعض الجوامع الأولية و لم يجمع في عصره من الكتب المبسوطة لا الكافي و لا غيره، ... و كيف كان فعدم تعرض مثل هؤلاء لمسئلة لا يدل على عدم وجودها في الآثار و الاخبار بل يمكن استناده الى قصورهم و عدم اطلاعهم عليها.<sup>٦</sup>

١. البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص: ١٢٤.

٢. البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص: ١٢٧.

٣. البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص: ١٣٤.

٤. آراء ایشان از کتب مختلف جمع آوری شده و تحت عنوان مجموعه فتاوی ابن ابي عقيل به چاپ رسیده است.

٥. البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص: ١٢٧. همچنين در رساله في الخمس (لبروجردی)، ص: ٣٩٠.

٦. زبدة المقال في خمس الرسول و الآل، مقرر: قزوینی، سيد عباس بن ابی تراب حسینی (م ١٤٢١ هـ ق)، ص: ٦٢.



## نقد

دلیلی که مرحوم بروجردی ارائه داده‌اند نه تنها بازگشت به هیچ یک از سه معیاری که برای کتب اصول متلقاة مطرح کرده بودند ندارد، بلکه به طور ضمنی قسمتی از آن معیارها را نیز در مورد ایشان اثبات کرده‌اند، ایشان در استدلال بر حجیت و بلکه احتیاج به مبنای اصول متلقاة می‌فرمایند:

لا يخفى أن رواياتنا معاصر الإمامية لم تكن مقصورة على ما في الكتب الأربعة بل كان كثير منها موجودة في الجوامع الأولية، كجامع علي بن الحكم و ابن أبي عمير و البنظري و حسن بن علي بن فضال و مشيخة حسن بن محبوب و نحو ذلك، و لم يذكرها المشايخ الثلاثة في جوامعهم، فإذا عثرنا في مسألة على إطباق أصحابنا و إجماعهم على الفتوى في كتبهم المعدة لنقل خصوص المسائل المتلقاة عن الأئمة عليهم السلام مثل كتب القدماء من أصحابنا نستكشف من ذلك وجود نص و أصل إليهم يدايد<sup>۱</sup>.

پس نه تنها عدم تدوین کتب اربعه در زمان مرحوم ابن ابي عقيل نمی‌تواند دليل بر بی‌اعتنایی به آراء ایشان باشد، بلکه تناقضی در استدلال مرحوم بروجردی به نظر می‌رسد، زیرا از طرفی چنین استدلال می‌کنند که: "إذ لم يظفر هؤلاء ببعض الجوامع الأولية" و از طرف دیگر می‌فرمایند: "فما وصل كانت الأصول المتقدمة". به عبارت دیگر باید گفت اگر صرفاً دسترسی به کتب اربعه ملاک بود که نیازی به مبنای اصول متلقاة نبود.

البته اگر مرحوم بروجردی صرفاً به عدم دسترسی به کتب ابن ابي عقيل استدلال می‌کردند (چنانکه درباره مرحوم ابن جنید چنین فرموده‌اند) و یا بر اساس محتوای آراء منقول از ابن ابي عقيل در کتب دیگران مانند علامه که تا حدودی نشان می‌دهد کتاب مهم و معروف ایشان "التمسك بحبل آل الرسول" بیشتر یک کتاب استدلالی و تفریع فروع بوده تا یک کتاب فتوایی<sup>۲</sup>، چنین نظری را مطرح می‌کردند چه بسا به واقع نزدیک‌تر بود.

البته مرحوم بروجردی توجه به آراء ابن ابي عقيل را کنار نگذاشته و در مواردی به نقل آن پرداخته‌اند. مانند:

- بل لم يتعرض لأصل هذه المسألة أعنى الحكم الخاص للمكاري و أشباهه ابن ابي عقيل و محمد بن علي بن بابويه في المقنع بل حكما على الإطلاق بوجوب القصر على المسافرين غير استثناء للمكاري و نحوه<sup>۳</sup>.

- حكى أيضا من علم الهدى، و الشيخ، و ابن ابي عقيل القول بأنه مخير بين القراءة و عشر تسيبحات، صورتها أن تقول: سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله ثلاث مرّات، و تزيد في الثالثة و الله أكبر<sup>۴</sup>.

۱. البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص: ۱۸.

۲. به عنوان نمونه مراجعه شود به: مجموعه فتاوی ابن ابي عقيل، ص: ۲۲ و ۲۶ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۴ و ۳۶ و ...

۳. تقرير بحث السيد البروجردي، ج ۲، ص: ۴۱۸.

۴. نهاية التقرير، ج ۲، ص: ۱۱۲.

ابن جنید اسکافی رحمته الله (م حدود ۳۸۱هـ)

شخصیت و کتابشناسی ابن جنید اسکافی رحمته الله

محمد بن أحمد بن الجنید أبو علي الكاتب الإسكافي، ولادت حدود ۲۹۰هـ

مرحوم نجاشی می فرماید:

وجه في أصحابنا، ثقة، جليل القدر. صنف فأكثر، و أنا ذاکر لها بحسب الفهرست الذي ذاکرت فيه. وسمعت بعض شیوخنا يذكر أنه كان عنده مال للصاحب عليه السلام وسيف أيضا ، وأنه وصى به إلى جاريته فهلك ذلك ..... وسمعت شیوخنا الثقات يقولون عنه : إنه كان يقول بالقياس.<sup>۱</sup>

مرحوم استرآبادی می فرماید:

أول من غفل عن طريقة أصحاب الأئمة ( عليهم السلام ) واعتمد على فن الكلام وعلى أصول الفقه المبنيين على الأفكار العقلية المتداولين بين العامة - فيما أعلم - محمد ابن أحمد بن الجنید العامل بالقياس ، وحسن بن علي بن أبي عقيل العماني المتكلم ، ولما أظهر الشيخ المفيد حسن الظن بتصانيفهما بين يدي أصحابه - ومنهم السيد الأجل المرتضى ، ورئيس الطائفة - شاعت طريقتهما بين متأخري أصحابنا قرنا فقرنا . حتى وصلت النوبة إلى العلامة الحلبي فالتزم في تصانيفه أكثر القواعد الأصولية للعامة ، ثم تبعه الشهيدان والفاضل الشيخ علي رحمهم الله تعالى.<sup>۲</sup>

ایشان استاد شیخ مفید و معاصر مرحوم شیخ صدوق بوده‌اند ، و چنانکه از کتب تراجم به دست می آید شیوه خاص ایشان در استنباط احکام و عمل بر اساس اجتهاد و نو بودن روش استدلالی ایشان در عمل به قیاس باعث بی اعتنایی بسیاری از قدما به کلیه آثار علمی ایشان شده است تا آنجا که از مجموعه عظیم تألیفات و تصنیفات ایشان حتی یک رساله و جزوه هم باقی نمانده اما مرحوم شیخ علی پناه اشتهاردی در تاریخ ۱۴۱۶ با جمع آوری آراء پراکنده ایشان به خصوص در کتب علامه حلی رحمته الله که کتاب "المختصر الاحمدي في الفقه المحمدي" ابن جنید را در اختیار داشته<sup>۳</sup> کتاب مجموعه فتاوی ابن جنید را توسط دفتر انتشارات اسلامی به چاپ رسانده‌اند.

یکی از اساتید ایشان:

محمد بن علي السلمغاني أبو جعفر المعروف بابن أبي العزاقر ، كان متقدما في أصحابنا ، فحمله الحسد لأبي القاسم الحسين بن روح على ترك المذهب والدخول في المذاهب الردية ( الردية ) ، حتى خرجت فيه توقيعات ، فأخذها السلطان وقتله وصلبه .<sup>۴</sup>

یکی از تألیفات ایشان: "تهذيب الشيعة لاحكام الشريعة"، است که حدود ۲۰ جلد بوده.<sup>۵</sup>

۱. رجال نجاشی ۳۸۵ ش ۱۰۴۵

۲. الفوائد المدنية ۷۸

۳. تبیان الصلاة، ج ۳، ص: ۲۲۹ مقرر: گلپایگانی، علی صافی

۴. رجال نجاشی ۳۷۸ ش ۱۰۲۹

۵. الفهرست شیخ طوسی ۲۰۹ ش ۶۰۱

شیخ مفید<sup>۱</sup> در پاسخ به شبهات فردی از اصحاب رأی در مورد عمل ابن جنید<sup>۲</sup> به قیاس چنین می‌فرماید: فأما شهادتك بجهل الجنیدی، فقد أسرفت بما قلت في معناه وزدت في الإسراف، ولم يكن كذلك في نقصان، وإن كان عندنا غير سديد فيما يتحلى به من الفقه ومعرفة الآثار، لكنه - مع ذلك - أمثل من جمهور أئمتك، و أقرب منهم إلى الفطنة والذكاء. فأما قوله بالقياس في الأحكام الشرعية، واختياره مذاهب لأبي حنيفة وغيره من فقهاء العامة لم يأت بها أثر عن الصادقين (عليهم السلام)، فقد كنا ننكره عليه غاية الإنكار، ولذلك أهمل جماعة من أصحابنا أمره واطرحوه، و لم يلتفت أحد منهم إلى مصنف له ولا كلام<sup>۱</sup>.

### نمونه‌ای از عدم اعتنا به آراء ایشان

مرحوم بروجردی در موارد متعدد به آراء ابن جنید و یا مخالفت او اعتنایی ندارند: ایشان در مسأله ممنوع بودن زوجة از ارث زمین می‌فرمایند:

و كيف كان فلا مخالف بين الإمامية إلّا ما يحكى عن ابن جنيد الذي لا يضرّ مخالفته<sup>۲</sup>.

### علت عدم اعتنای به آراء ایشان

مرحوم بروجردی علت عدم اعتنای به آراء ایشان را عدم دسترسی به کتب ایشان و عدم اطلاع از کیفیت فقاقت ایشان، دانسته و می‌فرماید:

أما ابن جنيد رحمه الله فحيث إنه ليس الواصل إلينا وضع فقاخته و إحاطته حتى يمكن لنا التوقف لأجل عدم إفتائه بذلك في قبال الشيخ رحمه الله و المفيد و غيرهما من الفقهاء لأنّه ليس اثر له إلا كتاب (المختصر الاحمدي في الفقه المحمدي) و يظهر من العلامة رحمه الله أن هذا الكتاب وصل بيده، و أما بعد العلامة رحمه الله فلم نقف على هذا الكتاب<sup>۳</sup>.

در جای دیگر نیز می‌فرماید:

هكذا ابن ابي جنيد و ان كان المظنون في حقه انه كان ظفر بالكافي و كيف كان فعدم تعرض مثل هؤلاء لمسئلة لا يدل على عدم وجودها في الآثار و الاخبار بل يمكن استناده الى قصورهم و عدم اطلاعهم عليها<sup>۴</sup>.

### نقد

اینکه فرموده‌اند کیفیت فقاقت و احاطه علمی ایشان برای ما معلوم نیست، با مراجعه به کتب تراجم کاملاً قابل نقد است. خصوصاً با تعبیری که علامه حلی بعد از اشاره به کتاب "الأحمدي في الفقه المحمدي" که به دست علامه رسیده بوده، دارند که می‌فرمایند:

۱. المسائل الصاغانية ۵۸

۲. تقریرات ثلاث، مقرر: علی‌پناه اشتهاردی (م ۱۴۲۹هـ)، ص: ۱۰۰؛ همچنین در یکی از مسائل خمس در زبدة المقال ص ۶۲؛ و در تبیان الصلاة، ج ۳ ص ۲۲۹.

۳. تبیان الصلاة، ج ۳، ص: ۲۲۹. همچنین در رساله في الخمس (للبروجردی)، ص: ۳۹۰.

۴. زبدة المقال في خمس الرسول و الآل، ص: ۶۲. شبیه این مطلب را در نهاية التقرير، ج ۱ ص ۲۳۸ هم دارند.

و هو كتاب جيد ، يدل على فضل هذا الرجل و كماله ، و بلوغه الغاية القصوى في الفقه و جودة نظره.<sup>۱</sup>

البتة به نظر می آید علت بهتری را می توان مطرح کرد که با ضمیمه دو نکته، روشن است:  
۱- چنانکه اشاره شد آراء نقل شده از مرحوم ابن جنید در سایر کتب مثل "مختلف" علامه حلی، در کتابی با عنوان "مجموعه فتاوی ابن جنید" جمع آوری شده، که با مراجعه به آن شاهد کثرت استدلالات اصولی و تفریع فروع در آراء ایشان هستیم.<sup>۲</sup>  
۲- نکته دوم توجه به کلامی از علامه حلی است<sup>۳</sup> که دو کتاب مهم و معروف مرحوم ابن جنید را کتاب استدلالی و تفریع فروع دانسته و می فرماید:

له كتب منها: "تهذيب الشيعة لاحكام الشريعة". وجدت بخط السيد السعيد صفي الدين محمد بن معد ما صورته: وقع إلي من هذا الكتاب مجلد واحد و قد ذهب من أوله أوراق، و هو كتاب النكاح، فتصفحته و لمحت مضمونه، فلم أر لأحد من هذه الطائفة كتابا أجود منه و لا أبلغ، و لا أحسن عبارة و لا أدق معنى، و قد استوفى فيه الفروع والأصول، و ذكر الخلاف في المسائل، و تحدث على ذلك و استدل بطرق الامامية و طرق مخالفهم. و هذا الكتاب إذا أمعن النظر فيه و حصلت معانيه و أديم الإطالة فيه علم قدره و موقعه، و حصل نفع كثير لا يحصل من غيره. و كتب محمد بن معد الموسوي. و أقول أنا: قد وقع إلي من مصنفات هذا الشيخ المعظم الشأن كتاب "الأحمدي في الفقه المحمدي" و هو مختصر هذا الكتاب، ... و أنا ذكرت خلافه و أقواله في كتاب "مختلف الشيعة في أحكام الشريعة".<sup>۴</sup>

البتة مرحوم بروجردي در مواردی اشاره به آراء ایشان دارند، مانند:

القول الأول: و هو ما ذهب إليه كثير من القدماء كالسيد رحمه الله و القاضي رحمه الله و الحلبي رحمه الله و ابن جنيد رحمه الله هو وجوب التسليم، و إليه ذهب جلّ من المتأخرين.<sup>۵</sup>

---

۱. إيضاح الإشتباه، ص ۲۹۱.

۲. اسکافی، ابن جنید، محمد بن احمد کاتب بغدادی، مجموعه فتاوی ابن جنید، جامع و محقق: علی پناه اشتهاردی (م ۱۴۳۰هـ)، صفحات: ۴۵، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۶۲، ۸۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۳۹ و ...

۳. هر چند خود علامه حلی نیز در چند مورد می فرماید: خلاف ابن الجنید غیر معتد به، فإن الشيخ رحمه الله لما ذكره في كتاب فهرست الرجال وأثنى عليه قال: إلا أن أصحابنا تركوا خلافه، لأنه كان يقول: بالقياس. مختلف الشيعة، ج ۱ ص ۴۶۳ و ج ۶ ص ۲۳۰ و منتهی المطلب، طبعة حجرية ج ۱ ص ۵۵۱.

۴. إيضاح الإشتباه، ص ۲۹۱.

۵. تبيان الصلاة، ج ۶، ص: ۱۳۲.

شیخ مفید رحمته ( ۳۳۸-۴۱۳هـ )

### شخصیت و کتاب‌شناسی شیخ مفید رحمته

یکی از شخصیت‌های کم نظیر در بین علماء امامیه مرحوم شیخ مفید است. شاگرد ایشان مرحوم نجاشی می‌فرماید:

فضله أشهر من أن يوصف في الفقه والكلام والرواية والثقة والعلم.<sup>۱</sup>

شیخ طوسی شاگرد دیگر ایشان هم می‌فرماید:

شیخ محمد بن محمد بن النعمان المفید ، یکنی أبا عبد الله ، المعروف بابن المعلم ، من جملة متكلمي الإمامية ، انتهت إليه رئاسة الإمامية في وقته، وكان مقدما في العلم وصناعة الكلام، و كان فقيها متقدما فيه، حسن الخاطر، دقيق الفطنة، حاضر الجواب. و له قريب من مائتي مصنف كبار و صغار، و فهرست كتبه معروف.<sup>۲</sup>

در میان کتاب‌های شیخ مفید فقط سه کتاب ایشان از آنچه در دست است هماهنگ با اصول متلقاة است و مناسب بود که مرحوم بروجردی چنانکه بین کتاب‌های مرحوم شیخ طوسی ( نهاییه و مبسوط و ... ) در مبنایشان با توضیح مستدل تفکیک نمودند، میان کتابهای سید مرتضی و شیخ مفید نیز اشاره مستدل به تفکیک می‌نمودند. لذا برای بررسی کتب شیخ مفید آنها را به دو قسم تقسیم می‌کنیم:

### الف: کتاب‌های هماهنگ با مبنای اصول متلقات:

#### ۱- الإشراف في عامة فرائض أهل الإسلام

این کتاب به عنوان رساله عملیه شیخ مفید در ابواب طهارت، صلاة، زکات، صیام، حج؛ در بر دارنده فتاوی و آراء فقهی ایشان است که در ۴۵ صفحه به چاپ رسیده است. به عنوان نمونه کتاب الحج را چنین آغاز می‌کنند:

أبواب الحج و حقیقته في شريعة الإسلام

و الحج هو الزيارة في اللغة على الجملة و هو في الشريعة زيارة البيت الحرام خاصة بالقصد إليه لذلك على شرائط و صفات. باب فرائض الحج: و هي ثمان خصال الإحرام ...  
باب ماهية العمرة في الإسلام: و العمرة هي الحج الأصغر و حقیقتها في اللغة حقيقة الحج على ما ذكرناه في الشريعة بحسب ما قدمناه. باب فرائض العمرة المفردة: و هي سبع خصال الإحرام ...

باب مواقيت الحج و العمرة: و هي عشرة مواقيت المسلخ و غمرة و ذات عرق و ذو الحليفة و الجحفة و يلملم و قرن المنازل و المسجد الحرام و خارج الحرم و دار الحجاج و المعتمر<sup>۳</sup>

#### ۲- کتاب احکام النساء:

۱. رجال نجاشی، ص ۳۹۹، ش ۱۰۶۷.

۲. الفهرست شیخ طوسی، ص ۲۳۸ [ ۷۱۱ ] ش ۱۲۶.

۳. الإشراف في عامة فرائض أهل الإسلام، ص: ۴۳

در این کتاب ابتدا به چند مسأله اعتقادی اشاره می‌کنند<sup>۱</sup> و سپس وارد مسائل فقهی با محوریت ابتلاء نساء می‌شود که البته در موارد مشترک مثل احکام حج یا نکاح به احکام رجال هم اشاره دارند. این کتاب فقط به آراء شیعه آن هم به طور مختصر و بدون بیان دلیل پرداخته و به عبارتی رساله عملیه بوده برای بانوان چنانکه خود شیخ مفید هم اشاره دارد، آنجا که می‌فرماید:

و بعد فإني لما عرفت من آثار السيدة الجليلة الفاضلة أدام الله إعرازها جمع الأحكام التي يعم في المكلفين من الناس و يختص النساء منهم على التمييز لهن و الإبراز ليكون ملخصا في كتاب يعتمد للدين و يرجع إليه فيما يثمر العلم به و اليقين و أخبرني برغبتها أدام الله توفيقها في ذلك من سكنت إلى خبره و سألتني الإيجاز فيما أثبتته منه ليخف حفظه على متأمله و معتبره.<sup>۲</sup>

نمونه‌ای از مسائل این کتاب:

باب أحكام النساء في الحج و العمرة و إذا استطاعت المرأة الحج و جب عليها أدائه كما يجب ذلك على الرجال و عليهن العمرة فريضة كما هي مفترضة على الرجال.<sup>۳</sup>

لذا روشن است که این کتاب می‌تواند یکی از اجزاء تکمیل کننده مبنای اصول متلقاة قرار گیرد.

### ۳- المقنعة

این کتاب یک مجموعه فقه فتوایی است که در مواردی اشاره به آیات و روایات یک مسأله هم ضمیمه مطالب شده است. به عنوان نمونه:

باب وجوب الحج: قال الله عز و جل وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا فَأَوْجِبُ تعالی الحج و فرضه على كل حر بالغ مستطيع إليه السبيل.

و الاستطاعة عند آل محمد ﷺ للحج بعد كمال العقل و سلامة الجسم مما يمنعه من الحركة التي يبلغ بها المكان و التخلية من الموانع بالإلجاء و الاضطرار و حصول ما يلجأ إليه في سد الخلة من صناعة يعود إليها في اكتسابه أو ما ينوب عنها من متاع أو عقار أو مال ثم وجود الراحلة بعد ذلك و الزاد ... فأما من قدر على الحج ماشيا أو تمكن منه على وجه غير ما قدمناه فقد رغب فيه و ندب إليه فإن فعله أصاب خيرا كثيرا و إن تركه لم يكن عاصيا لله بذلك جاء الأثر عن أئمة الهدى ﷺ أيضا.<sup>۴</sup>

ابواب موجود در این کتاب عبارتند از: طهارة، صلاة، زكاة، خمس، جزية، صوم، مناسك، أنساب، زيارات، نکاح، طلاق، لعان، ظهار، ملك اليمين، عتق، تدبير، مكاتبة، أيمان، نذور، عهود، كفارات، صيد، ذبائح، أطعمة، تجارة، شفعة، رهون، ودیعة، عارية، شركة، مضاربة، مزارعة، مساقاة، إجارة، لقطه،

---

۱. آية الله حاج شيخ جواد مروی: در بین قدما مرسوم بوده که در ابتدای رساله عملیه‌شان به مسائل اعتقادی هم اشاره کنند و خود این سبک یکی از علامت‌های فتوایی بودن کتاب و قابل استفاده بودن در مبنای اصول متلقاة است. در بین معاصرین آية الله وحيد حفظه الله سعی در تبعیت از این شیوه دارند.

۲. أحكام النساء، ص: ۱۳.

۳. أحكام النساء، ص: ۳۲.

۴. المقنعة (للشيخ المفيد)، ص: ۳۸۴.

وقوف، صدقات، نحلة، هبة، إقرار، وصية، فرائض، موارِيث، قضاء، شهادات، قصاص، ديات، حدود، آداب، الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر، إقامة الحدود، جهاد، ضمان، حوالة، كفالة، وكالة، رسوم الكتب.

#### ٤- الإعلام بما اتفقت عليه الإمامية من الأحكام

این کتاب هر چند با ظاهر كتب فتوایی تا حدودی متفاوت است و اما خارج از كتب اصول متلقاة هم نیست. علت تفاوت مختصر آن را هم می توان در علت تألیف این کتاب جستجو نمود آنجا که شیخ مفید می فرماید:

فإني ممثّل ما رسمه من جمع ما اتفقت عليه الإمامية من الأحكام الشرعية على الآثار المجتمع عليها بينهم عن الأئمة المهديّة من آل محمد ص مما اتفقت العامة على خلافهم فيه من جملة ما طابقتهم عليه جماعتهم أو فريق منهم على حسب اختلافهم في ذلك لاختلافهم في الآراء و المذاهب لتتضاف إلى كتاب أوائل المقالات في المذاهب المختارات و يجتمع بهما للنظر فيهما علم خواص الأصول و الفروع و يحصل له منهما ما لم يسبق أحد إلى ترتيبه على النظام في المعقول<sup>١</sup>

تمام مطالب كتاب الحج در این تألیف خلاصه شده است در این عبارات كه:

باب أحكام الحج: لم يجمع العامة في هذا الباب على خلاف ما اتفقت الإمامية عليه إلا في مسألة واحدة و هي قول الإمامية إن من فاتته عرفات و أدرك المشعر الحرام يوم النحر أم قبل الشمس فقد أدرك الحج. و العامة بأسرها على خلاف ذلك. فأما ما سواه من أحكام الحج فليس للإمامية على الإطباق فيه قول إلا و كافة العامة توافقهم عليه أو بعضهم حسب ما قدمناه. و لم أرد بالعامة فيما سلف و لا أعني فيما يستقبل الحنبلين دون الشافعيين و لا العراقيين دون المالكيين و لا متأخرا دون متقدم و لا تابعيا دون من نسب إلى الصحبة بل أريد بذلك كل من كانت له فتيا في أحكام الشريعة و أخذ عنه قوم من أهل الملة ممن ليس له حظ في الإمامة من آل محمد ص أو كان معروفا بالأخذ عن آل محمد ع خاصة فإذا لم يوجد الوفاق من جماعة من سميت أو واحد منهم فقد لحق المقال الخلل و العياذ بالله و إن وجد من واحد منهم كائنا من كان و قد سلم من الخطأ و الحمد لله.<sup>٢</sup>

#### ابواب فقهی این کتاب

كتاب الطهارة - الصلاة - الزكاة - الحج - البيوع - الشفعة - الطلاق - الخلع - المباراة - النشوز - الشقاق - الإيلاء - الظهار - التخيير - التحليل - اللعان - العدد - النفقات - الحمل - العتق - التدبير - المكاتبه - القضاء - الشهادات - الدعاوي - البيئات - النذر - الأيمان - الكفارات - الصيد - الذبائح - الأطمعة - الأشربة - الحدود - الآداب - القتل - القسامة - القصاص - الديات - الفرائض - الموارِيث.

١. الإعلام بما اتفقت عليه الإمامية من الأحكام، ص: ١٦

٢. الإعلام بما اتفقت عليه الإمامية من الأحكام، ص: ٣٤

ب: کتب خارج از مبنای اصول متلقات:

۱- تحریم ذبائح أهل الكتاب

این کتاب یک فقه استدلالی در مسأله ذبائح اهل کتاب است.

۲- الرد علی أصحاب العدد - جوابات أهل الموصل

این کتاب یک فقه استدلالی در مسأله عدد ایام ماهها با محوریت ماه مبارک رمضان است. شیخ مفید در مقدمه کتاب درباره علت تألیف و موضوع کتاب چنین می‌فرماید:

ذکرت أیدک الله أن کتاب أّخ من إخواننا أهل الموصل ورد عليك یكلفک سؤالی عن شهر رمضان هل یكون تسعة و عشرين یوما کما یكون ثلاثین یوما و هل إذا کان تسعة و عشرين یوما یكون شهرا کاملا أم لا یطلق علیه الکمال. و عن قول من قال بالعدد من أصحابنا و أنکر أن یكون شهر رمضان تسعة و عشرين یوما و ما الذي تعلقوا به فی ذلك و ما الحجة علیهم فی فساد ما ذهبوا إلیه منه. و عن قوله تعالى وَ لَتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ هل هو فی قضاء ما فات من الشهر أم هو راجع إلی الشهر نفسه. و عما ورد عن أبي عبد الله ع من قوله إذا أتاکم عنا حدیثان مختلفان فخذوا بأبعدهما من قول العامة. و هل هذا القول حجة فی العمل علی العدد دون الأهلة إذا کان العمل به أبعده من قول العامة بالأهلة<sup>۱</sup>

۳- رساله فی المهر

این کتاب سؤال و جوابی در رابطه با حدیثی در مورد مهریه است.

۴- العویص - جوابات المسائل النیسابوریه

این کتاب هم هرچند بیشتر شباهت به فقه فتوایی دارد تا فقه استدلالی اما پاسخ به سؤالاتی است که بیشتر به پاسخ به شبهات، شبیه است. به عنوان نمونه یک سؤال و جواب از این کتاب را می‌آورم:

مسأله أخرى: فی رجلین خطبا امرأة حرة مسلمة فسأغ لها مناکحة أحدهما و لم یحل لها مثل ذلك من الآخر و لیس بینهما رحم یمنع من النکاح و لا خلاف فی حریة و لا دین. الجواب: هذا رجل له أربع نسوة فحرام علیه نکاح أخرى بالإجماع. جواب آخر و یحتمل أن یكون قد کان فجر بهذه المرأة فی حال تبعلها فلا تحل له أبدا فی قول آل الرسول ع خاصة.<sup>۲</sup>

۵- المسائل الصاغانیه

این کتاب پاسخ به انتقادات فقهی یکی از پیروان ابوحنیفه در صاغان از مناطق خراسان است که یکی از اتباع شیخ مفید از ایشان جواب طلبیده شیخ مفید در مقدمه می‌فرماید:

فقد وقفت أدام الله عزک علی ما ذکرت عن شیخ بناحیتک من أصحاب الرأي و ما هو علیه من التحریک فی عداوة أولیاء الله منهم و التبذیع لهم فیما یذهبون إلیه من الأحکام المأثورة عن أئمة الهدی من آل محمد ع و أنه قد لج بذکر عشر مسائل عزی إلیهم فیها أقوالا قصد بها التشنیع و حکم علیهم فیها بالتضلیل و ادعی أنهم خارجون بها عن الإیمان مخالفون بمقالهم فیها نصوص القرآن...

۱. الرد علی أصحاب العدد - جوابات أهل الموصل، ص: ۱۳

۲. العویص - جوابات المسائل النیسابوریه، ص: ۲۴



و مبين لك بعد الفراغ من ذلك بمشيئة الله أقوالا ابتدعها إمام هذا الشيخ المتعصب على أهل الحق في الأحكام خالف فيها سائر فقهاء الإسلام و باين برأيه فيها جميع علماء الأنام بدعه بها ذوو العقول و الأفهام ...<sup>١</sup>

اما ١٠ مسأله‌ای که در این کتاب مطرح شده عبارت است از:  
المتعة - نکاح الذمی - نکاح الأمة - الجمع بین المرأة و عمتها أو خالتها - طلاق المرأة ثلاثا - الظهار - میراث الزوجة - الحبوۃ - دية المرأة - دية قطع رأس الميت

#### ٧- المسائل الطوسية

این کتاب پاسخ به ١٣ سؤال (و استفتائی) است که شیخ طوسی از استاد خود شیخ مفید پرسیده است. به عنوان نمونه:

[السؤال السابع] ما يقول سيدنا الشيخ الجليل المفيد أطال الله بقاءه و كبت أعداءه في قاض ولي بلدة و هو غير عارف بأهلها هل له أن يقبل شهادة أهلها على ظاهر العدالة أم لا أفتنا في ذلك موقفا للصواب.

الجواب: ليس له قبول شهادة من لا خبرة له به و لا علم بأمانته و عليه إذا لم يكن عرفهم أن يسأل عنهم و يجتهد في تعرفهم فإذا لم يجد عنهم شيئاً يخرجهم من العدالة و لا بعصية في الشهادة و لا هوى قبل شهادتهم إذ كانوا مؤمنين على ظاهر العدالة و كتب محمد بن محمد بن النعمان.<sup>٢</sup>

البته انگیزه پرسیدن چنین سؤالات به ظاهر ساده‌ای توسط شیخ مفید جای تحقیق دارد. موضوعات سؤالات از این قبیل است:

قذف، ارث، وقف، ارضاع، شهادت، عدالت، ملک، نکاح، طلاق، حق مؤمن و... می‌باشد.

#### ٨- المسح على الرجلين<sup>٣</sup>

این کتاب هر چند به مسأله فقهی مسح بر رجلین پرداخته اما نمی‌تواند در مبنای اصول متلقاة مورد استفاده قرار گیرد، زیرا:

- ١- این کتاب به بیان مناظره‌ای بین شیخ مفید و ابا جعفر المعروف بالنسفي العراقي از فقهاء حنفيه می‌پردازد که ظاهراً به قلم خود شیخ مفید هم نیست زیرا همه جا بعد از نام شیخ مفید رضی الله عنه یا رحمه الله دارد. و در مقام ابطال نظریه نظریه او هستند. لذا لونی از فقه مقارن در آن مطرح است.
- ٢- هم در ابتدا و هم در اواسط مناظره شیخ مفید تأکید دارد که استدلالها را بر اساس مسلمات ابا جعفر اقامه کند. شیخ مفید می‌فرماید:

١. المسائل الصاغانية، ص: ٢٩

٢. المسائل الطوسية، ص: ١١

٣. این کتاب ضمن مجلد نهم از مجموعه مصنفات شیخ مفید رحمه الله در کنگره ایشان در سال ١٤١٣ به چاپ رسیده است.

فقال الشيخ أبو عبد الله رضي الله عنه أنا أسلم لك العمل بأخبار الأحاد تسليم نظر و إن كنت لا أعتقد ذلك استظهارا في الحجة و أبين أنه لا دليل لك في الخبر الذي تعلقت به على ما تذهب إليه من فرض غسل الرجلين في الوضوء.<sup>١</sup>

٣- ایشان بر اساس روایات اهل سنت مناظره می کنند. در قسمتی از کلامشان می فرمایند:  
نحن سلمنا حديثك و ما روينا قط و لا صححه أحد منا ثم كلمناك عليه و قابلناك بأخبار رواها شيوخك فدفعتها بالوواح و قد كان يسعنا دفع حديثك في أول الأمر و مطالبتك بالحجة على صحته فلم نفعل.<sup>٢</sup>

---

١. المسح على الرجلين، ص: ١٨.

٢. المسح على الرجلين (للشيخ المفيد)، ص: ٢٦.

## سید مرتضی علم الهدی (۳۵۵-۴۳۳)

### شخصیت و کتاب‌شناسی مرحوم سید مرتضی

الشریف أبو القاسم علي بن الحسين بن موسى بن محمد بن موسى بن إبراهيم بن موسى بن جعفر عليه السلام الأجل المرتضی علم الهدی.<sup>۱</sup> باخرزی (م ۴۶۷هـ)<sup>۲</sup> در ذمیه<sup>۳</sup> القصر می‌نویسد:

هو وأخوه في ذوح<sup>۴</sup> السيادة ثمران ، وفي فلك الرياسة قمران . وأدب الرضي إذا قرن بعلم المرتضى ، كان كالفرند<sup>۵</sup> في متن الصارم المستنضي.<sup>۶</sup> ( تیغه تیز و برنده شمشیری که از آن خون می‌چکد . کنایه از اینکه هیچ استدلال و مطلبی توان مقابله ندارد).

ایشان علاوه بر تربیت بزرگانی چون محمد بن الحسن بن علی الطوسی (۳۸۵-۴۶۰هـ)، حمزه بن عبد العزیز الدیلمی الملقب ب" سالار" (م ۴۶۳هـ)، القاضی عبد العزیز بن البراج الطرابلسی (م ۴۸۱هـ)، محمد بن علی أبو الفتح القاضی الکرادجکی (م ۴۴۹هـ)، تألیف‌های بسیاری از خود به‌جای گذاشتند که به بررسی چهار کتاب ایشان می‌پردازیم.

### کتاب‌شناسی الانتصار فی انفرادات الإمامية

سید مرتضی در این کتاب ۳۲۹ مسأله را ذیل ۲۱ کتاب فقهی، با ابتدا به کتاب الطهاره و ختم به کتاب الفرائض و المواریث و الوصایا، مورد اشاره قرار داده‌اند.

اهل سنت، شیعه امامیه را به دو جهت تضعیف می‌کردند و فاقد جایگاه فقهی می‌دانستند:

۱- علماء امامیه در مسائل فقهی دارای رأی واحدی نیستند.

۲- آراء امامیه در بین سایر مذاهب اسلامی موافق ندارد و معمولاً قائل به آراء شاذی در بین مسلمانان هستند.

سید مرتضی عليه السلام در پاسخ به این دو ایراد که دست‌آویزی برای هجمه علیه شیعه شده بود، کتاب انتصار

---

۱. أمل‌الآمل، ج ۲، ص: ۱۸۳ ش ۵۴۹. نسب ایشان با ۵ واسطه از طرف پدر به امام کاظم علیه السلام میرسد و با ۶ واسطه از طرف مادر به امام سجاد علیه السلام میرسد.

۲. علی بن حسن. شاعر و فقیه شافعی که این کتاب او ذیلی است بر کتاب یتیمه الدهر ثعالی. باخرز از نواحی نیشابور است. سیر اعلام النبلاء ۳۶۳/۱۸ شماره ۱۷۴.

۳. الذمى جمع ذمیه، و هی الصورة، و یرید بها الأصنام.النهائية في غريب الحديث و الأثر، ج ۲، ص: ۱۳۶، المحيط في اللغة، ج ۹، ص: ۳۸۲. و بَقَلَةٌ لها زَهْرَةٌ يُقال لها: ذِمِّيَةُ الغَزَلان. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۹، ص: ۴۱۵ دَمُ الغَزَلان: بَقَلَةٌ لها زَهْرَةٌ حَسَنَةٌ؛ كذا في المُحْكَم.و في التَهْذِيبِ عن اللَّيْث: بَقَلَةٌ لها زَهْرَةٌ يُقال لها ذِمِّيَةُ الغَزَلان.

۴. ( در المعجم مقابیس و العین و المحيط فی اللغة میگویند: الذَوْحُ: الشَّجَرُ العِظامُ، الواجِدَةُ: دَوْحَةٌ عَظِيمَةٌ.)

۵. الفِرْنَدُ: وَشِي السيف، و هو دخيل. و فرند السيف: وَشِيه. قال أبو منصور: فِرْنَدُ السيف جوهرة و ماؤه الذي يجري فيه، و طراقة يقال لها الفِرْنَدُ و هي سَفاسِقُه. الجوهري: فِرْنَدُ السيف و إِفْرِنْدُه رِبْدُه و وَشِيه. و الفِرْنَدُ: السيف نفسه. لسان العرب، ج ۳، ص: ۳۳۴.

۶. ذمیه القصر، ۱/ ۲۹۹.

را تألیف می‌کنند.<sup>۱</sup>

منهج فقهی در این کتاب:

در مورد روش فقهی ایشان در این کتاب باید گفت تمام همت ایشان اثبات اجماع امامیه است در مسائل فقهی و در بعض موارد بیان موارد اشتراک بین شیعه و اهل سنت، که موضوع کتاب را تبدیل به فقه مقارن کرده لذا کمترین تمسک به روایات اهل بیت در مسائل را در این کتاب ایشان شاهد هستیم. ایشان خود چنین می‌گویند:

مما يجب علمه أن حجة الشيعة الإمامية في صواب جميع ما انفردت به أو شاركت فيه غيرها من الفقهاء هي إجماعها عليه، لأن إجماعها حجة قاطعة و دلالة موجبة للعلم، فإن انضاف إلى ذلك ظاهر كتاب الله جل ثناؤه أو طريقة أخرى توجب العلم و تثمر اليقين فهي فضيلة و دلالة تنضاف إلى أخرى، و إلا ففي إجماعهم كفاية. و إنما قلنا: إن إجماعهم حجة لأن في إجماع الإمامية قول الإمام الذي دلت العقول على أن كل زمان لا يخلو منه، و أنه معصوم لا يجوز عليه الخطأ في قول و لا فعل، فمن هذا الوجه كان إجماعهم حجة و دليلاً قاطعاً.<sup>۲</sup>

نمونه‌ای از کیفیت طرح مسأله در این کتاب:

و مما انفردت به الإمامية: القول بأن أكثر مدة الحمل سنة واحدة. و خالف باقي الفقهاء في ذلك. فقال الشافعي: أكثر الحمل أربع سنين. و قال الزهري و الليث و ربيعة: أكثره سبع سنين و قال أبو حنيفة: أكثره سنتان، و قال الثوري و البيهقي: أكثره سنتان. و عن مالك ثلاث روايات: إحداها مثل قول الشافعي أربع سنين، و الثاني خمس سنين، و الثالث سبع سنين. و الذي يدل على صحة ما ذهبنا إليه: بعد الإجماع المتردد، أنا نرجع في تحديد الحمل إلى نصوص و توقيف و إجماع و طرق علمية، و لاثبتته من طريق الظن، و مخالفونا يرجعون فيه إما إلى أخبار آحاد توجب الظن، أو إلى طرق اجتهادية لا توجب العلم و أكثر ما فيها الظن، فتحددنا أولى.<sup>۳</sup>

کتاب شناسی المسائل الناصريات<sup>۴</sup>:

از آنجا که المسائل الناصريات شرحی<sup>۵</sup> است بر کتاب (الفقه الناصرية) از مرحوم الناصر للحق أبي

۱. ایشان در مقدمه کتاب علت تألیف را چنین بیان می‌کنند: بیان المسائل الفقهية التي شنع بها على الشيعة الإمامية، و ادعي عليهم مخالفة الإجماع، و أكثرها موافق فيه الشيعة غيرهم من العلماء و الفقهاء المتقدمين أو المتأخرين، و ما ليس لهم فيه موافق من غيرهم فعليه من الأدلة الواضحة و الحجج اللائحة ما يغني عن وفاق الموافق، و لا يوحش معه خلاف المخالف. الانتصار في انفردات الإمامية، ص: ۷۵.

۲. الانتصار في انفردات الإمامية، ص: ۸۱.

۳. الانتصار في انفردات الإمامية، ص: ۳۴۶، مسألة ۱۹۳.

۴. البته کتابی دیگر با عنوان (المسائل الناصرية) به سید مرتضی نسبت داده شده که ظاهراً غیر از المسائل الناصريات است. الذريعة ۳۷۱/۲۰ ش ۳۴۶۷.

۵. چنانکه خود سید مرتضی در مقدمه بیان می‌کند گزیده‌ای از مسائل کتاب "الفقه الناصرية" را مورد بررسی قرار داده. الذريعة ۳۷۱/۲۰ ش ۳۴۶۷.

محمد الأطروش الحسن بن علي (م ۳۰۴هـ)<sup>۱</sup> جد سيد مرتضى عليه السلام لازم است ابتدا به کتابشناسی  
الفقه الناصرية<sup>۲</sup> اشاره شود:

در مذهب مرحوم اطروش اختلاف است که زیدی بوده‌اند یا امامی، مرحوم سيد محسن امين در اعيان  
الشيعة با استناد به چند دليل ايشان را امامی می‌دانند.<sup>۳</sup> مرحوم نجاشی ايشان را امامی دانسته‌اند:  
كان يعتقد الإمامة، وصنف فيها كتابا، منها: كتاب في الإمامة صغير، كتاب الطلاق، كتاب  
في الإمامة كبير، كتاب فذك والخمس، كتاب الشهداء وفضل أهل الفضل منهم، كتاب  
فصاحة أبي طالب، كتاب معاذير بني هاشم فيما نقم عليهم، كتاب أنساب الأئمة ومواليدهم  
إلى صاحب الامر عليهم السلام.<sup>۴</sup>

خود سيد مرتضى در مقدمه این کتاب جمله‌ای دارد که دلالت بر امامی بودن او دارد:  
و أما أبو محمد الناصر الكبير و هو: الحسن بن علي، فضله في علمه و زهده و فقهه أظهر من  
الشمس الباهرة، و هو الذي نشر الإسلام في الديلم حتى اهدتوا به بعد الضلالة، و عدلوا بدعائه  
عن الجهالة، و سيرته الجميلة أكثر من أن تحصى، و أظهر من أن تخفى، و من أرادها أخذها  
من مظانها.<sup>۵</sup>

البته احكام مخالف با عقیده امامیه هم در این کتاب به چشم می‌خورد، که باید گفت یا برای زیدیه به  
نگارش در آمده یا اینکه خود ايشان زمانی از زیدیه بوده‌اند، از جمله اینکه در مسأله ۲۰۵ عنوانی می-  
آورند که ظاهراً بیانگر عقیده‌شان هم هست:

إذا أخطأ الإمام في بعض أحكامه أو نسيه لم تفسد إمامته.<sup>۶</sup>

که سيد مرتضى اینگونه توضیح می‌دهند که:

إنما يصح تفريع هذه المسألة على أصول من لا يشترط العصمة في الإمامة... و هذا تفريع  
على أصل لا نذهب إليه، فلا معنى للتشاغل به.<sup>۷</sup>

و در مسأله ۲۰۷ چنین می‌گوید:

لا يخالف الإمام المتأخر الإمام المتقدم.<sup>۸</sup>

و سيد مرتضى هم اینگونه می‌فرمایند که:

---

۱. الذريعة ۲۹۹/۱۶ ش ۱۳۰۹. جد الشريفين الرضى والمرضى من جهة أمهما فاطمة بنت الحسين بن أحمد بن  
الحسن الملقب بالناصر ... وقد استشهد بأمل طبرستان.

۲. این کتاب را به خاطر نگاشته شدن در طبرستان "المسائل الطبريات" نیز نام داده اند. الذريعة ۳۷۰/۲۰ ش ۳۴۶۶.

۳. اعيان الشيعة ۱۸۱/۵.

۴. رجال نجاشی ۵۷ ش ۱۳۵.

۵. المسائل الناصريات، ص: ۶۳. مركز پژوهش و تحقیقات علمی از انتشارات رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامية که  
این کتاب را تحقیق کرده‌اند ايشان را زیدی مذهب می‌دانند. المسائل الناصريات، ص: ۳۸.

۶. متن الفقه الناصريه در المسائل الناصريات ۴۴۲

۷. المسائل الناصريات، ص: ۴۴۲

۸. متن الفقه الناصريه در المسائل الناصريات، ص: ۴۴۵.

هذه المسألة انما تتفرع على غير أصولنا لأن من أصولنا أن الإمام معصوم، و أنه لا يحكم بالاجتهاد الذي يجوز أن يقع الخلاف فيه، بل بالنص و العلم.<sup>١</sup>  
همچنین موارد متعددی که سید مرتضی ذیل کلام ایشان می‌فرمایند:  
و هذا غير صحيح.<sup>٢</sup> یا : الصحيح عندنا خلاف ذلك.<sup>٣</sup>

اما كتاب المسائل الناصريات

این کتاب شامل ۲۰۷ مسأله ذیل ۱۶ کتاب فقهی که با کتاب الطهارة آغاز و با کتاب القضاء پایان می‌پذیرد.

سید مرتضی در این کتاب به ارائه یک فقه مقارن فراتر از کتاب انتصارشان پرداخته‌اند. چرا که به طور گسترده به آراء مختلف اهل سنت اشاره و حتی در موارد متعددی به روایات اهل سنت تمسک می‌کنند برای اثبات مطلب از دیدگاه آنان.

**منهج فقهی در این کتاب:**

روش بسیار جالب و متفاوت ایشان در این کتاب این است که بعد از اشاره به نظر امامیه با بیان آراء مختلف اهل سنت در مسأله به اثبات نظر امامیه حتی از دیدگاه اهل سنت به صورت بیان حکم حداقلی در مسأله می‌پردازند.<sup>٤</sup>

ظاهراً انتشارات رابطه الثقافة و العلاقات الإسلامية آخرین چاپ محقق این کتاب را با تحقیق مرکز پژوهش و تحقیقات علمی، منتشر کرده است.

---

١. المسائل الناصريات، ص: ٤٤٥.

٢. المسائل الناصريات، رجوع شود به مسائل: ٢٧، ٣٦، ٤٧، ١٧٢، ١٧٦، ١٧٨، ١٧٩، ٢٠٦.

٣. المسائل الناصريات، مسأله ١٨.

٤. به عنوان نمونه: المسألة الحادية والعشرون [في الإناء من ولوغ الكلب و الخنزير ثلاث غسلات]

«ليس في غسل الإناء من ولوغ الكلب و الخنزير عدد محصور، و إنما يجب غسله إلى أن يتيقن التطهير و التنظيف» (این عبارت الفقه الناصرية است) الصحيح عندنا: أن الإناء يغسل من ولوغ الكلب ثلاث مرات، أولاهن بالتراب. و قال أبو حنيفة: لا تحديد في غسله، كما لا تحديد في إزالة سائر النجاسات . و قال الشافعي: يغسل سبعا إحداهن بالتراب. و ذهب مالك إلى أن الغسل ليس بواجب و لكنه مستحب، فإن استعمل لا يكون إلا سبعا، و هو مذهب داود. و قال الحسن بن حي: يغسل سبعا و الثامنة بالتراب. فأما الذي يدل على نجاسته بعد الإجماع المتقدم ذكره، فهو أن الأخبار المتظاهرة عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم «أنه أمر بغسل الإناء إذا ولغ فيه الكلب» و الأمر يقتضي الوجوب، و الغسل لا يكون إلا من نجاسة. و في بعض الأخبار: «أمرنا بإراقة الماء». و كل ذلك يدل على النجاسة. فمما روي فيه: ما رواه أبو هريرة من أن النبي صلى الله عليه و آله و سلم قال: «إذا ولغ الكلب في إناء أحدكم فليغسله ثلاثا، أو خمسا، أو سبعا». و روى عبید بن عمير: أن النبي صلى الله عليه و آله و سلم قال: «إذا ولغ الكلب في إناء أحدكم فليغسله ثلاث مرات». و الذي يدل على أن تحديدنا بالثلاث أولى مما زاد على ذلك: أنه لا خلاف بين أصحاب التحديد في وجوب الثلاث، و من زاد على هذا العدد كان عليه الدليل، و لا حجة بقطع العذر فيما زاد على ذلك. و لأننا نتمكن من استعمال أخبارهم بحمل ما زاد على الثلاث على الندب، و هم لا يتمكنون من استعمال أخبارنا، لأن الاقتصار على الثلاث لا يجوز عندهم بحال. المسائل الناصريات، ص ١٠٣.

## علت عدم استفاده از این دو کتاب

چنانکه روشن شد این دو کتاب فاقد ملاک‌های کتب اصول متلقاة است، اما علاوه بر این نکته، مرحوم بروجردی با اشاره به کتاب انتصار، علتی را بیان می‌کنند که نسبت به سید مرتضی رحمته بسیار عجیب است و باید آن را توجیه نمود. ایشان می‌فرمایند:

لا ینافی ذلك عدم تعرض من تقدم من الأعلام، و کذا بعض آخر كالسيد في الانتصار لثبوت هذا الخمس؛ لأنه يحتمل أن يكون الوجه لعدم تعرضهم له عدم عثورهم على الرواية التي هي الدليل الفريد في الباب؛ لعدم العلم بحال أكثرهم و أنهم هل كان نشوؤهم في المجامع العلمية أو في غيرها.<sup>۱</sup>

البته در مواردی که به نفع استدلالشان بوده به این دو کتاب استناد می‌کنند. مانند:

- لكن لم يتعرض لمسألة قطع هذا الحكم بالإقامة عشرة أيام، و الصدوق رحمه الله في الهداية و السيد في الانتصار، و المفيد (ره) في المقنعة و أبو الصلاح في الكافي و سائر في المراسم و السيد أبو المكارم ابن زهرة في الغنية و الشيخ أبو المكارم ابن أبي المجد في إشارة السبق.<sup>۲</sup>

- و مثل الغنية قاله محمد بن إدريس رحمه الله في السرائر، و علم الهدى السيد المرتضى في الناصريات، و المحقق و العلامة و أكثر المتأخرين منهم. ... بل لا يعد حمل كلام المفيد (ره) أيضا على ما ذكره السيد المرتضى (ره).<sup>۳</sup>

- و عن الشيخ في المبسوط و النهاية و الجمل و الاقتصاد، و السيد علم الهدى (ره) في الناصريات و جمل العلم، و المفيد في المقنعة و سائر في المراسم، و المحقق في الشرائع و مختصره، و العلامة في التذكرة و المختلف و التلخيص و الإرشاد، التعبير عن هذا الشرط، بأن لا يكون سفره أكثر من حضره.<sup>۴</sup>

## کتاب‌شناسی جمل العلم و العمل

این کتاب مجموعه‌ای از مسائل اعتقادی و فتاوی فقهی سید مرتضی رحمته است. قسمت مسائل اعتقادی آن توسط شاگردشان مرحوم شیخ طوسی شرح داده شده، همچنان شاگرد دیگرشان مرحوم ابن براج بر این کتاب شرحی با عنوان شرح جمل العلم و العمل نگاشته‌اند.<sup>۱</sup> قسمت فتاوی فقهی این کتاب دربردارنده احکام کتاب‌های طهارة، صلاة، جنازت، صوم، اعتکاف، حج، زکاة است.

۱. ذیل مسأله الخامس: الأرض التي اشتراها الذمي من المسلم، رسالة في الخمس (للبروجردی)، ص: ۳۹۰.

۲. تقرير بحث السيد البروجردی، ج ۲، ص: ۴۱۸.

۳. تقرير بحث السيد البروجردی، ج ۲، ص: ۲۷۸.

۴. تقرير بحث السيد البروجردی، ج ۲، ص: ۴۱۱.

۵. الذريعة ج ۴ ص ۴۳۳ ش ۱۹۲۲ و ج ۵ ص ۱۴۴ ش ۶۰۹.

۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۴۸۸-۵۸۸هـ) معالم العلماء ج ۱ ص ۴۸۰.

این کتاب دربردارنده فقه فتوایی و دارای ملاک‌های کتب اصول متلقاة است<sup>۱</sup> که مرحوم بروجردی به آن توجه دارند.<sup>۲</sup>

#### کتاب‌شناسی رسائل

این کتاب مجموعه‌ای از رساله‌های مختلف مرحوم سید مرتضی در علوم متعددی است که در یک مجموعه با عنوان رسائل ایشان به چاپ رسیده. موضوعات کتاب شامل علوم تفسیر، کلام، فقه، اصول فقه و ادبیات است.

قسمت فقه شامل مباحث طهارت، صلاة، صوم، خمس، حج، نکاح، طلاق، عتق، اطعمه، میراث، متاجر، حدود و دیات است.

مرحوم بروجردی این کتاب سید را از کتب اصول متلقاة دانسته و به عنوان نمونه‌ای از این کتب از آن نام می‌برند:

فراجع کتب الصدوق کالهدایة و المقنع و الفقیه و مقنعة المفید و رسائل علم الهدی و نهاییه الشیخ و مراسم سلار و الکافی لأبی الصلاح و مهذب ابن البراج و أمثال ذلك تجد صدق ما ذکرنا.<sup>۳</sup>

#### نقد

مرحوم سید مرتضی در این کتاب که مجموعه رساله‌ها و پاسخ به سؤالات اعتقادی و در موارد معدودی فقهی است روشی شبیه به کتاب انتصار دارند، در بیان آراء اهل سنت و اقامه دلیل و طرح استدلالی مسائل که باعث شده از ملاکات مبنای اصول متلقاة دور باشد. نمونه‌ای از مطالب فقهی این کتاب:

مسألة وردت من خراسان [في المسح على الخفين]

الشيعة الإمامية تنكر المسح على الخفين، و خالف فقهاء العامة في ذلك فأجازوا المسح عليهما، أو فرقوا بين رخصة المقيم فيه و المسافرين، إلا ما روي عن مالك، فإنه كان يبطل التوقيت في مسح الخفين، فلا يضرب له غاية. و قد حكى بعض أصحابه عنه أنه كان يضعف المسح على الخفين على الجملة.

الجواب: و الذي يدل على صحة مذهبنا في بطلان المسح على الخفين قوله تعالى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ فَأمر بغسل و مسح أعضاء مخصوصة بأسماء لها مخصوصة. و قد علمنا

۱. به عنوان نمونه: و الحج واجب في العمر مرة واحدة، و كذلك العمرة تجب مرة واحدة، و ما زاد على المرة فهو فضل عظيم. و يجب على المرأة بهذه الشروط، و لا تقتصر إلى محرم. جمل العلم و العمل، ص: ۱۰۳.

۲. از قبیل: تبیان الصلاة ج ۵ ص ۲۴۴، ۱۰۴/۶، ۲۱۶/۷، تقریر بحث السید البروجردی ج ۲ ص ۴۱۲، نهاییه تقریر ج ۲ ص ۲۸۳.

۳. البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص: ۱۹.



أن الخف غير متطهر و لا فمثل الحكم الآية تدل على مسح الرجل و الخف لا يستحق هذه التسمية.

فإن قيل: قد تسمى الخف رجلا في بعض المواضع، لأنهم يقولون وطأته برجلي و ان كان فيه خف.

قلنا: هذا مجاز و المجاز لا يقاس عليه، و لا يترك ظاهر الكتاب له، و الكلام محمول على حقيقته و ظاهره، الا إذا دل دليل على العدول عن الظاهر، و لا نعرف هاهنا دليلا غير الظاهر يعدل اليه فيعد...<sup>١</sup>

در ادامه نیز اشکال و جوابی را مطرح می‌کنند. در حالی که همین مسأله در کتاب الهدایة شیخ صدوق مطابق الفاظ روایات در یک جمله چنین آمده:

من مسح على الخفين فقد خالف الكتاب و السنة.<sup>٢</sup>

اما آنچه عجیب به نظر می‌رسد این است که مرحوم بروجردی در عین حال که در مواردی ( چنانکه اشاره شد ) از کتاب رسائل مرحوم سید مرتضی به عنوان اصول متلقاة یاد می‌کنند، اما در مسأله قبله در نماز می‌فرمایند:

و ثالثا: بفتوی جماعة من قدماء الأصحاب على خلافها كالسيد المرتضى و ابن إدريس و ابن جنيد. و لكن لا يخفى أن ضعفها على تقديره منجبر بفتوى كثير من الأصحاب على طبق مضمونها كالمفيد في المقنعة، و الشيخ في جميع كتبه، و سلار و غيرهم .... و فتوى من ذكر من الأصحاب على خلافها لا يوجب قدحا فيها، لأن بعضهم لا يعمل بالخبر الواحد أصلا و لو كان مسندا، كالسيد المرتضى، و ابن إدريس.<sup>٣</sup>

این کلام ایشان هم خروج از چارچوبه ملاک‌های مبنای اصول متلقاة است، و هم تناقض‌گویی نسبت به کتاب رسائل مرحوم سید مرتضی. البته چون هر دو طرف متناقض کلام ایشان در دو تقریر از دو شاگرد ایشان است شاید بتوان از ایشان دفع اشکال نمود.

### نقد مبنای اصول متلقاة

این مبنا اگر جامع الأطراف اثبات شود جایی برای نقد آن باقی نمی‌ماند چرا که فتوای قدما به منزله روایت صحیح‌السند خواهد بود. به عبارت دیگر مرحوم بروجردی به دنبال ابداع دلیل پنجمی در قبال ادله اربعه نیستند بلکه در مقام توسعه در مصداق سنت‌اند، اما اگر در مقام استدلال نتوان حداقل مساوی بودن جایگاه این مبنا را با سنت اثبات نمود، مبنا مورد تردید جدی قرار خواهد گرفت. لذا بزرگانی هم که در مقام نقد کلی یا جزئی این مبنا قرار گرفته‌اند، به نقد مقدمات آن پرداخته‌اند. لذا

١. رسائل الشریف المرتضی، ج ٣، ص: ١٨٣. همچنین ذیل عنوان "عدم وجوب غسل الرجلین فی الطهارة" مطالب مفصلی در اشکال و جواب نسبت به آراء مخالف دارند. رسائل الشریف المرتضی، ج ٣، ص: ١٥٩.

٢. الهدایة فی الأصول و الفروع، ص: ٨٠.

٣. نهاية التقرير، ج ١، ص: ٢٣٨.

ابتدا به بیان بعضی از محققین در نقد مقدمات اشاره می‌کنیم و در پایان با بیان یک متمیم، این مبنای پرکاربرد فقهی را مورد پذیرش قرار خواهیم داد.

مرحوم محقق سبزواری (م ۱۰۹۰هـ) با اشاره به ساختار منسجم و اصولی این مبنا و صحیح بودن چنین برداشتی از کتب فتوایی قدما به نقد مقدمات شکل‌گیری آن می‌پردازند. ایشان ابتدا می‌فرمایند:

من المعلوم أن جماعة من أمثالهم إذا اتفق عملهم أو فتاواهم على شيء كان ذلك موافقا لعمل المعصوم.<sup>۱</sup>

اما بعد از تبیین صحت مبنا بر اساس ساختارهای مطرح در آن، با یک نکته محوری، این مبنا را نقد می‌کنند. ایشان معتقدند اثبات توافق قدما بر یک حکم آن هم با عدم دسترسی ما به بسیاری از کتابهای قدما آن هم کتابهای فتوایی آنان، این مبنا را متزلزل خواهد نمود و صرفا با بررسی تعداد اندکی از کتب فتوایی نمی‌توان ادعای کاشفیت از رأی معصوم علیه السلام نمود. ایشان می‌فرمایند:

لكن طريق هذا العلم منسد في زماننا هذا إلا في قليل من المسائل التي صارت عن ضروريات دين الإمامية كوجوب المسح في الوضوء و عدم جواز المسح على الخف و بطلان القياس و أمثالها و أما في غيرها من المسائل فلا فإن غاية ما يمكن لنا الاطلاع على مذاهب أكثر المتأخرين من قدماء أرباب الحديث و هم أصحاب كتب الفقه و لا يحصل العلم بمذاهب جميعهم لكثرة الكتب و انتشار المصنفات و لهذا لا يحصل العلم بمذاهب القدماء و أصحاب الأئمة.<sup>۲</sup>

مرحوم امام علیه السلام هرچند کلیت مبنا را قبول دارند اما در موردی نیز با تشکیک در مقدمات این مبنا نسبت به کتب فتوایی قدما می‌فرمایند برای اثبات سنت، با استفاده از این مبنا و کاشفیت از رأی معصوم، آنچه مهم است مراجعه به کتبی است که پشتوانه قدما در افتاء آنها بوده که آن هم در دسترس نیست، چرا که بعید نیست قدما با جمع بین ادله به چنین فتاوایی رسیده باشند. عبارت مرحوم امام در حاشیه بر ادعای مرحوم شیخ طوسی در ابتدای مبسوط در مورد اصول متلقاة چنین است:

قد راجعنا الكتب التي كانت مؤلفة قبل ولادة الشيخ أو قبل زمان تأليف المبسوط كالمراسم و كتب المفيد والسيد علم الهدى ، فلم نجد ما أفاد الشيخ الطوسي ، لوضوح عدم كونها متون الأخبار ، واختلاف ألفاظها معها ، وبعضها مع بعض . نعم بعض كتب الصدوق كذلك . والظاهر صحة كلامه بالنسبة إلى الطبقة السابقة عن طبقة أصحاب الكتب الفتوائية ، فلا يبعد أن يكون بناء تلك الطبقة على نقل الروايات المطابقة لفتواهم ، أو نقل ألفاظها بعد الجمع والترجيح والتقييد والتخصيص ، كما لا يبعد أن يكون " فقه الرضا عليه السلام " كذلك ، وقريب منه كتاب " من لا يحضر " .<sup>۳</sup>

۱. ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد، ج ۱، ص: ۵۰.

۲. ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد، ج ۱، ص: ۵۰.

۳. أنوار الهداية ج ۱ ص ۲۶۲ و به همین مضمون در تهذيب الاصول چاپ ۲ جلدی، ج ۲ ص ۱۷۰ و چاپ ۳ جلدی ج ۲ ص ۴۲۶.

مرحوم سید حسن صدر نیز با بیانی دیگر ضمن انتقاد نسبت به برداشت اصول متلقاتی از کتاب شرایع شیخ صدوق، اشکال را تعمیم داده و می‌فرمایند اگر چه شیخ صدوق و امثال ایشان در کتب فتوائیشان صرفاً ناقل آراء ائمه معصومین علیهم‌السلام باشد اما این حجیت و به تعبیر دیگر کاشفیت، برای خود آنان ثابت است و حقیقت امر بر ما پوشیده است و راهی هم برای کشف حقیقت برای ما موجود نیست، چرا که دسترسی ما به بسیاری از کتب قدماء اصحاب غیر ممکن است. ایشان می‌فرمایند:

ان الصدوق لو انكشف و اتضح لديه أن كلها مأخوذة من الأخبار الصحيحة لديه، فهو معذور في تلك المعاملة و لا بأس عليه فيها. و أما نحن فلم نتكشف لنا حقيقة الأمر، و لا اتضح لدينا أن كل ما في هذا الكتاب مأخوذ من روايات صحيحة لدينا و معتمد عليها عندنا، حتى نعتني بشأنه اعتناء الصدوق بكتاب أبيه.<sup>۱</sup>

---

۱. فصل القضاء ص ۴۳۹. به نقل از مقدمه فقه الرضا علیه السلام ص ۳۹. (مرحوم سید حسن صدر در این کتاب اثبات می‌کند که مؤلف کتاب فقه الرضا ابن ابی العزاقر شلمغانی است).

## تتمیم مبنای اصول متلقاة در بیان آیه الله حاج شیخ جواد مروی

از آنجا که این مبنا بر مراجعه به کتب فتوایی قدما، بنیان نهاده شده، و اشکال مرحوم سبزواری مبنی بر عدم دسترسی ما به بسیاری از کتب قدما وارد می‌باشد، آیه الله شیخ جواد مروی نکته‌ای را در تتمیم این مبنا بیان می‌کنند که ضمیمه نمودن دو مرحله دیگر برای تحصیل اصول متلقاة است.<sup>۱</sup>

مرحله اول: بررسی کلمات مرحوم ابن ادریس در سرائر است. چنانکه از کتاب سرائر و به خصوص از مستطرفات آن به دست می‌آید، کتب فقهی و روایی متعددی از قدما نزد مرحوم ابن ادریس بوده که به دست ما نرسیده و تتبع و توجه به کتب و نقل آراء قدما در منهج فقهی ایشان، در به دست آوردن نظر قدما می‌تواند یکی از اجزاء تکمیل کننده مبنای اصول متلقاة باشد.

مرحله دوم: علامه حلی رحمته الله با توجه به نبوغ علمی و جایگاه عظیم اجتماعی و سیاسی‌شان در حکومت سلطان محمد خدابنده، و مدرسه سیاره ایشان و توجه‌شان به جمع‌آوری کتب و آراء قدما و دسترسی - شان به کتبی از قدما که به دست ما نرسیده، توجه خاصی به نقل آراء قدما در کتبشان ( به ویژه مختلف الشیعة ) دارند که می‌تواند یکی از اجزاء تکمیل مبنای اصول متلقاة باشد.

البته با نگاه خاصی که نسبت به ابن ادریس و علامه حلی رحمته الله مطرح شد می‌توان یک مرحله دیگر را نیز ضمیمه نمود که مراجعه به کتب شهید اول به خصوص کتاب غایة المراد ایشان است، چرا که ایشان نیز با نقل آراء بعضی قدما از کتبشان که نه تنها در دسترس ما نیست، که نزد ابن ادریس و علامه حلی رحمته الله هم نبوده است، تکمیل کننده نهایی مبنای اصول متلقاة خواهند بود.<sup>۲</sup>

- 
۱. آیه الله حاج شیخ جواد مروی این دو مرحله را در مباحث کتاب الإجاره به صورت مشروح بیان نموده‌اند. ( اجاره، سال اول، جلسه ۸۰، مورخ ۸۶/۲/۹، ذیل بحث سندی از حدیث نهی النبى صلی الله علیه و آله عن الغرر).
  ۲. جناب حجة الإسلام والمسلمین آقای رضا مختاری در مقدمه کتاب غایة المراد شهید اول صفحه ۲۶۷ می‌فرمایند: و فيما يلي سنذكر أسماء الكتب و الرسائل التي أوردها الشهيد في الجزء الأول من غایة المراد فقط حسب تجزئتنا، و نقل عنها مطالب، و هي آثار مفقودة ليست بين ظهرانينا اليوم - و هذه المطالب التي أوردها الشهيد في مصنفاته لم يكن يوردها من تقدمه من الفقهاء في آثارهم فيما وصل بأيدينا من كتبهم المطبوعة، و لهذا تتجسد إمامنا أهمیة هذا الأمر أكثر:-
  - ۱- الكامل، لابن البراج طاب ثراه (هذا الجزء، ص ۵۰۵).
  - ۲- الروضة، لابن البراج طاب ثراه (هذا الجزء، ص ۱۵).
  - ۳- الموجز، لابن البراج طاب ثراه (هذا الجزء، ص ۱۶).
  - ۴- البشری، للسید أحمد بن طاموس طاب ثراه (هذا الجزء، ص ۷۸).
  - ۵- الفاخر، لأبي الفضل الجعفي طاب ثراه (هذا الجزء، ص ۱۵۵).
  - ۶- الواسطة، لابن حمزة طاب ثراه (هذا الجزء، ص ۲۷۴، ۲۸۱، ۲۸۳، ۵۰۱).
  - ۷- المنهج الأقص، لنجيب الدين محمد بن أبي غالب طاب ثراه (هذا الجزء، ص ۱۸).
  - ۸- المفيد في التكليف، للشيخ أبي الحسن محمد بن محمد البصري طاب ثراه (هذا الجزء، ص ۷۲).
  - ۹- غایة الأحكام في تصحيح تلخیص المرام، للعلامة الحلبي طاب ثراه (هذا الجزء، ص ۴۳۱، ۴۴۸).
  - ۱۰- النيات، لقطب الدين الراوندي طاب ثراه (هذا الجزء، ص ۳۷).

- ١١- النيات، لمعين الدين المصري طاب ثراه (هذا الجزء، ص ٣٧).
- ١٢- الرفع، لركن الدين الجرجاني طاب ثراه (هذا الجزء، ص ٢٥).
- ١٣- الحاوي، لركن الدين الجرجاني طاب ثراه (هذا الجزء، ص ٢٥).
- ١٤- رسالة في المضايقة، لوزام بن أبي فراس طاب ثراه (هذا الجزء، ص ٩٩، ١٠٤، ١٠٥).
- ١٥- رسالة في المضايقة، للشيخ أبي الحسن علي بن منصور بن تقي الحلبي طاب ثراه (هذا الجزء، ص ٩٩).
- ١٦- رسالة في قضاء الفوائت، للشيخ يحيى بن سعيد الحلبي طاب ثراه (هذا الجزء، ص ١٠١).
- ١٧- رسالة في الإيراد على تعريف القواعد للطهارة، لنصير الدين القاشي (هذا الجزء، ص ٢١) «١».

كذلك نقل الشهيد عن الكثير من كبار العلماء و لم يسندنا إلى كتاب خاصّ منهم، و من هؤلاء العلماء- ممّا ذكرهم في الجزء الأول من غاية المراد حسب تجزئتنا:-

- ١- أبو عبد الله الحسين بن الغضائري رحمهما الله (هذا الجزء، ص ٧١).
- ٢- مفيد الدين محمد بن جهيم رحمهما الله (هذا الجزء، ص ٧١-٧٢).
- ٣- أبو عبد الله الصهرشتي رحمه الله (هذا الجزء، ص ٢٤٠).
- ٤- البنظي رحمه الله (هذا الجزء، ص ٢٨١).
- ٥- السيّد ضياء الدين بن الفاخر رحمهما الله (هذا الجزء، ص ١٠٠).
- ٦- أبو علي الحسن بن طاهر السوري رحمهما الله (هذا الجزء، ص ١٠٠).
- ٧- سديد الدين محمود الحمصي رحمه الله (هذا الجزء، ص ١٠٠).
- ٨- أبو صالح الحلبي (هذا الجزء، ص ١٥١).
- ٩- أبو الفضل الجعفي صاحب الفاخر المعروف بالصابوني رحمه الله (هذا الجزء، ص ١٥١، ٢٤١، ٢٤٧، ٢٥٠، ٢٨١، ٣٤٩).

و يجب أن نضيف هنا أنّ المطالب المنقولة في غاية المراد من هؤلاء الأعظم لم ترد فيما قبلها من المصنّفات- مثل السرائر لابن إدريس و آثار المحقّق الحلبي و العلامة و فخر الدين طيب الله مضاجعهم- ممّا وصل إلينا و طبع. و قد استثنينا في هذه القائمة الموارد التي نقلها الشهيد عن كتب أو شخصيات- مثل ابن بابويه و ابن أبي عقيل و ابن الجنيد قدّست أسرارهم- و أوردها العلماء الذين تقدّموا على الشهيد مثل المحقّق و الفاضل الآبي و العلامة و فخر الدين رحمه الله.

و ممّا تجدر إليه الإشارة أنّ الشهيد نقل في غاية المراد ثلاث روايات لم أعرّ عليها في المصادر المتقدّمة على الشهيد، و هذه الروايات وردت في هذا الجزء ١٣٥، ٣٣٥، ٤٥٠.

و فيما عدا الجزء الأول- حسب تجزئتنا- فقد أورد الشهيد في الأجزاء الأخرى لغاية المراد مطالب من كتب تعدّ اليوم مفقودة، و نقل أيضا مطالب من أشخاص ليست آثارهم بحوزتنا اليوم، و ربما لم ترد هذه المطالب في الكتب الفقهية الموجودة اليوم التي تقدّمت على الشهيد مثل آثار العلامة. و من هذه الكتب:

- ١- الملاذ، للسيّد أحمد بن طاوس رحمه الله.
- ٢- الرائع، للراوندي رحمه الله.
- ٣- الكافي لأبي منصور الطبرسي رحمه الله.
- ٤- التنبيه، للصهرشتي رحمه الله.
- ٥- رسالة صفي الدين محمد بن معد العلوي الموسوي رحمهما الله.

در پایان توجه به سه نکته برای تضمین صحت برداشت از منابع اصول متلقاة در یک حکم شرعی یا مستند آن، بسیار ضروری است، چرا که هر اتفاق و شهری از سوی قدما نتیجه‌اش اصول متلقاة نیست:

**نکته اول:** اتفاق قدما در یک حکم بر اساس یک قاعده اصولی مورد قبول نزد همه آنها نباشد، زیرا در این صورت نمی‌توان محتوای فتوای آنان را مبتنی بر روایت و کاشف از رأی معصوم دانست، لذا اگر فتوای آنان مبتنی بر چنین قاعده‌ای باشد، محقق باید به مبنای اصولی خود مراجعه کند، و دیگر چنین شهری اعتبار نخواهد داشت. البته تشخیص این نکته هم نیازمند دقت و حضور ذهن نسبت به مسائل و قواعد است. به عنوان مثال به یک مورد اشاره می‌کنیم:

در مبحث اجاره مسأله‌ای مطرح است و به تفصیل به آن پرداختیم که اگر زن خود را در زمانی که با حق شوهر منافات دارد برای مثلا ارضاع اجاره دهد، آیا اجاره صحیح است یا خیر؟ حکم تکلیفی و وضعی مسأله چیست؟

مجموعه‌ای از قدما قبل از شیخ طوسی، همچنین شیخ طوسی، ابن ادریس و علامه حلی رحمته‌م‌الله فتوا به بطلان اجاره می‌دهند، مرحوم بروجردی نگاه اصول متلقاتی به این مسأله دارند و قائل به بطلان این اجاره‌اند، مرحوم محقق اصفهانی می‌فرماید حکم تکلیفی حرمت است اما حکم وضعی بطلان نیست، لکن در مقام فتوا می‌فرماید نمی‌توان فتوا به بطلان داد زیرا مشهور قدما قائل به بطلان‌اند. اینجا با دقت در مسأله روشن می‌شود که حکم به بطلان در فتوای قدما مبتنی است بر یک قاعده اصولی که امر به شیء مقتضی نهی از ضد است، و خود مرحوم محقق اصفهانی معتقد به این قاعده نیستند.<sup>۱</sup> ( زن مأمور به تمکین است پس نهی از ضد آن که اجاره منافی با این حق است باعث بطلان اجاره او خواهد بود) لذا در کلمات بعضی مثل علامه حلی و ابن ادریس رحمته‌م‌الله که در مقام استدلال هم هستند چنین آمده:

لان توفية المنافع المستحقة عليها للزوج لازمه لها فاذا كان الارضاع يخل ببعضها كانت ممنوعة منه.<sup>۲</sup>

**نکته دوم:** توجه دقیق به مراحل که در سیر به دست آوردن اصول متلقاة مطرح کردیم لازم است. موارد فراوانی در کلمات مرحوم بروجردی در تقریراتشان وجود دارد که عدم توجه به کلمات ابن ادریس و علامه حلی رحمته‌م‌الله باعث به کارگیری اشتباه اصول متلقاة شده است.

به عنوان نمونه در کتاب الإجارة مسأله‌ای را بررسی کردیم<sup>۳</sup> با عنوان: هل الإجارة يبطل بموت الموجر أو المستأجر أو كلاهما أم لا؟ علمای بسیاری ادعای شهرت قدمائیه دارند بر بطلان اجاره به موت، از بعض کلمات مرحوم محقق آملی استفاده می‌شود، که ادله، اجاره را صحیح می‌دانند اما از

۱. البته گاهی هم انسان بررسی می‌کند می‌بیند از قبل شیخ طوسی تا امروز مثلا فرموده‌اند يستحب صوم يوم النيروز، اینجا نمی‌توان گفت بر اساس یک قاعده اصولی یا فقهی چنین فرموده‌اند.

۲. تذكرة الفقهاء (ط - القديمة)، ص: ۲۹۸.

۳. اجاره سال دوم، جلسه ۷۵ مسلسل ۱۷۶، مورخ ۸۷/۲/۲.

فتوای قدما به بطلان اطمینان پیدا می‌کنیم به وجود روایتی بر بطلان، لذا نه تنها تعارض بلکه شهرت را بر ادله صحت اجاره مقدم می‌دارند. مرحوم محقق رشتی در کتاب الإجاره از بعض اساتیدشان همین شهرت و فتوا را قائل هستند، صاحب جواهر هم گویا می‌فرماید در مسأله شهرت قدما بر بطلان است.

اگر محقق به کلمات قدما مراجعه کند می‌بیند شیخ مفید، سلار، شیخ طوسی در نهاییه علیه السلام فتوا به بطلان داده‌اند اما به مرحله بعد که نگاه می‌کند می‌بیند ابن ادریس می‌فرماید:

متى مات المستأجر أو المؤجر، بطلت الإجارة عند بعض أصحابنا، و انقطعت في الحال، و قال آخرون من أصحابنا: إنها تبطل بموت المستأجر، و لا تبطل بموت المؤجر، و قال الأكثرون المحصلون: لا تبطل الإجارة بموت المؤجر، و لا بموت المستأجر. و هو الذي يقوى في نفسي، و افتي به، لأنه الذي تقتضيه أصول المذهب، و الأدلة القاهرة، عقلا و سمعا. ... فإن ادعى إجماعا، فقد بينا أن أصحابنا مختلفون في ذلك، لا مجتمعون، فإذا لم يكن إجماع، و لا كتاب، و لا سنة متواترة، و لا دليل عقل، فبأي شيء يفسخ هذا العقد.<sup>۱</sup>

و در مرحله بعد علامه حلی در مسأله می‌فرماید:

اختلف علماؤنا فقال بعضهم إن الإجارة تبطل بموت أحد المتأجرين سواء كان الميت المستأجر أو المؤجر و قال بعضهم تبطل بموت المستأجر دون المؤجر و قال آخرون لا تبطل بموت من كان منهما و هو الأقوى عندي.<sup>۲</sup>

با این وجود چگونه می‌توان ادعای شهرت قدمائیه نمود بر بطلان اجاره به خصوص که مرحوم شیخ صدوق در المقنع و الهدایة بالخیر هیچ ذکری از مسأله نمی‌کنند در حالی که اگر روایتی باشد اولویت با شیخ صدوق است که طبق ان فتوا دهند.

**نکته سوم:** یک محقق برای به دست آوردن اصول متلقاة یا اجماع یا شهرت قدمائیه به هیچ وجه نباید اعتماد به نقل متوسطین و متأخرین کند، چرا که در مواردی به خاطر نگاه به عبارت‌های متوسطین و متأخرین یک اشتباه در کلمات بسیاری از علما تکرار شده. به عنوان نمونه در کتاب الإجاره به مناسبت به بحث ارتداد اشاره کردیم و گفتیم عبارت معروفی است که به عنوان روایت در کلمات بسیاری از آقایان تکرار می‌شود که من بدّل دینه فاقتلوه. اگر این عبارت پیگیری شود از زمان مرحوم شهید اول به بعد، شهید اول در دروس می‌فرماید:

و أمّا أحكام المرتدّ: فهي إمّا في النفس أو المال أو الولد أو الزوجيّة.

فالأوّل: وجوب القتل إن كان رجلاً مولوداً على فطرة الإسلام؛ لقول رسول الله صلى الله عليه و آله: من بدّل دینه فاقتلوه.<sup>۳</sup>

همچنین در غایة المراد. شهید ثانی (م ۹۶۶ هـ) به تبع ایشان در ارث شرح لمعه می‌فرماید:

۱. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج ۲، ص: ۴۴۹.

۲. تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - القديمة)، ج ۱، ص: ۲۴۱؛ و ج ۳، ص: ۶۹.

۳. دروس ج ۲ ص ۵۲.

و المرأة لا تقتل بالارتداد ... و يحتمل أن يلحقه حكم الرجل لعموم قوله من بدل دینه فاقتلوه.<sup>۱</sup>

همچنین مقدس اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان جلد ۷ صفحه ۵۲۲ و نیز محقق کرکی در جامع المقاصد جلد ۳ صفحه ۴۸۰ و بعد از این بزرگواران در کلمات متأخرین بسیار به این عبارت استدلال شده در حالی که قبل از شیخ طوسی، در هیچ یک از کتب قدمای اصحاب به این حدیث حتی یک بار استدلال نشده که من بدل دینه فاقتلوه و در هیچ یک از مجامیع روایی شیعه چنین روایتی نه مسند نه مرسل وارد نشده، اما شیخ صدوق در مقنع (با نگاه اصول متلفاتی) می‌فرماید:

اعلم أن كل مسلم ابن مسلم إذا ارتدّ عن الإسلام و جحد محمداً صلى الله عليه و آله و سلم نبوته و كذبه، فإنّ دمه مباح لكل من سمع ذلك منه.<sup>۲</sup>

اینجا با دقت در معنای جحد کاملاً روشن است که حکم کلی به وجوب قتل به صرف تبدیل دین بر اساس من بدل دینه فاقتلوه جایگاهی نخواهد داشت. و این عبارت یک روایت تسنیه است و اهل سنت هم این روایت را ذیل جریانی از حضرت امیر علیه السلام می‌آورند که به هیچ وجه بر اساس عقاید ما قابل قبول نیست.

سید روح الله ذاکری

۱۳۹۰/۳/۱۰

---

۱. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كالانتر)، ج ۸، ص: ۳۱.

۲. المقنع (للشيخ الصدوق)، ص: ۴۷۴.



## فهرست منابع

۱. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی حلی*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، دوم، ۱۴۱۰.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة*، مؤسسه آل البيت، قم، اول، ۱۴۳۱هـ.
۳. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدين، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ۱۵ جلد، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، بیروت - لبنان، سوم، ۱۴۱۴ هـ ق.
۴. احمد بن فارس بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، ۶ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۴ هـ ق.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرثساده الأذهان*، ۱۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۳ هـ ق.
۶. استرآبادی، محمد امین - عاملی، سید نور الدین موسوی، *الفوائد المدنية و بذیله الشواهد المکیة*، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۶ هـ ق.
۷. اسکافی، ابن جنید، محمد بن احمد کاتب بغدادی، *مجموعه فتاوی ابن جنید*، جامع و محقق: علی پناه اشتهدادی (م ۱۴۳۰هـ) در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ هـ ق.
۸. اصفهانی، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، ۳۳ جلد، مؤسسه الطبع و النشر، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ هـ ق.
۹. امام خمینی، روح الله، *انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۳.
۱۰. امام خمینی، روح الله، *تهذیب الأصول*، ۳ جلدی، مقرر جعفر سبحانی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، اول، ۱۳۸۱.
۱۱. امام خمینی، روح الله، *تهذیب الأصول*، ۲ جلدی، مقرر جعفر سبحانی، انتشارات دار الفکر، قم، الثالثة، ۱۳۶۷.
۱۲. باخرزی، ابو الطیب، *دمیة القصر و عصرة أهل العصر*، دار الجیل، بیروت، اول، ۱۴۱۴هـ.
۱۳. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، ۲۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ هـ ق.
۱۴. بروجردی، آقا حسین طباطبایی، *تقریرات ثلاث*، مقرر: علی پناه اشتهدادی (م ۱۴۲۹هـ) در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ هـ ق.
۱۵. بروجردی، آقا حسین طباطبایی، *البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر*، مقرر حسین علی منتظری، در یک جلد، دفتر حضرت آیه الله، قم - ایران، سوم، ۱۴۱۶ هـ ق.
۱۶. بروجردی، آقا حسین طباطبایی، *تبیان الصلاة*، مقرر گلپایگانی، علی صافی (م ۱۴۳۰هـ)، علی صافی، ۸ جلد، گنج عرفان للطباعة و النشر، قم - ایران، اول، ۱۴۲۶ هـ ق.

۱۷. بروجردی، آقا حسین طباطبایی، *تقرير بحث السيد البروجردی*، مقرر علی پناه اشتهااردی جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ ه.ق.
۱۸. بروجردی، آقا حسین طباطبایی، *رسالة في الخمس*، مقرر محمد فاضل موحدی لنکرانی، در يك جلد، مركز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۳ ه.ق.
۱۹. بروجردی، آقا حسین طباطبایی، *زبدة المقال في خمس الرسول و الأهل*، مقرر: قزوینی، سید عباس بن ابی تراب حسینی (م ۱۴۲۱ ه.ق)، چاپخانه علمیه، قم - ایران، اول، ۱۳۸۰ ه.ق.
۲۰. بروجردی، آقا حسین طباطبایی، *نهاية التقرير*، مقرر محمد فاضل موحدی لنکرانی، ۳ جلد، ه.ق.
۲۱. بروجردی، *تقريرات في أصول الفقه*، مقرر اشتهااردی، مؤسسه النشر الإسلامي، الأولى، ۱۴۱۷.
۲۲. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، *أحكام النساء*، در يك جلد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله عليه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
۲۳. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، *الإشراف في عامة فرائض أهل الإسلام*، در يك جلد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله عليه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
۲۴. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، *الإعلام بما اتفقت عليه الإمامية من الأحكام*، در يك جلد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله عليه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
۲۵. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، *الرد على أصحاب العدد - جوابات أهل الموصل*، در يك جلد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله عليه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
۲۶. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، *العويص - جوابات المسائل النيسابورية*، در يك جلد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله عليه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
۲۷. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، *المسائل الصاغانية*، در يك جلد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله عليه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
۲۸. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، *المسائل الطوسية*، در يك جلد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله عليه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
۲۹. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، *المسح على الرجلين*، در يك جلد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله عليه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
۳۰. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، *المقنعة*، در يك جلد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله عليه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
۳۱. جزری، ابن اثیر، مبارك بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، ۵ جلد، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم - ایران، اول، ه.ق.
۳۲. الحر العاملي، *أمل الأمل*، النجف الأشرف، مكتبة الأندلس، بغداد.
۳۳. حلّی، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدی، *تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - القديمة)*، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، مشهد، اول.
۳۴. حلّی، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدی، *مختلف الشيعة في أحكام الشريعة*، ۹ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۳ ه.ق.

٣٥. الذهبي، *سير أعلام النبلاء*، تحقيق: حسين الأسد، مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان، التاسعة، ١٤١٣.
٣٦. سبحاني، جعفر، *الموجز*، مؤسسة الإمام الصادق، قم، دوازدهم، ١٣٨٤.
٣٧. سبزواري، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، *ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد*، ٢ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
٣٨. السيد محسن الأمين، *أعيان الشيعة*، دار التعارف للمطبوعات، بيروت، لبنان، ١٩٨٣ م.
٣٩. شريف مرتضى، على بن حسين موسوي، *الانتصار في انفرادات الإمامية*، در يك جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ١٤١٥ هـ ق.
٤٠. شريف مرتضى، على بن حسين موسوي، *المسائل الناصريات*، در يك جلد، رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامية، تهران - ايران، اول، ١٤١٧ هـ ق.
٤١. شريف مرتضى، على بن حسين موسوي، *جمل العلم والعمل*، در يك جلد، مطبعة الآداب، نجف اشرف - عراق، اول، ١٣٨٧ هـ ق.
٤٢. شريف مرتضى، على بن حسين موسوي، *رسائل*، ٤ جلد، دار القرآن الكريم، قم - ايران، اول، ١٤٠٥ هـ ق.
٤٣. صاحب بن عباد، كافي الكفاة، اسماعيل بن عباد، *المحيط في اللغة*، ١٠ جلد، عالم الكتاب، بيروت - لبنان، اول، ١٤١٤ هـ ق.
٤٤. طرابلسي، ابن براج، قاضي، عبد العزيز، *المهذب*، ٢ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ١٤٠٦ هـ ق.
٤٥. طوسي، ابو جعفر، محمد بن حسن، *المبسوط في فقه الإمامية*، ٨ جلد، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران - ايران، سوم، ١٣٨٧ هـ ق.
٤٦. طوسي، ابو جعفر، محمد بن حسن، *تهذيب الأحكام*، ١٠ جلد، دار الكتب الإسلامية، تهران - ايران، چهارم، ١٤٠٧ هـ ق.
٤٧. طوسي، *محمد بن الحسن*، الفهرست، موسسه نشر اسلامي، قم، اول، ١٤١٧ هـ ق.
٤٨. عاملی، شهيد اول، محمد بن مكی، *ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة*، ٤ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، ١٤١٩ هـ ق.
٤٩. عاملی، شهيد ثاني، زين الدين بن علي، *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلانتر)*، داوری، قم، اول، ١٤١٠.
٥٠. عاملی، محمد بن علي موسوي، *مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام*، ٨ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بيروت - لبنان، اول، ١٤١١ هـ ق.
٥١. عاملی، محمد بن مكی، شهيد اول، *غاية المراد في شرح نكت الإرشاد*، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، قم، اول، ١٤١٤ هـ ق.
٥٢. العلامة الحلي، *منتهى المطلب*، طبعة حجرية.
٥٣. علامه حلي، حسن بن يوسف، *إيضاح الإشتباه*، موسسه نشر اسلامي، قم، ١٤١١ هـ ق.

۵۴. عمانی، حسن بن علی بن ابی عقیل حذاء، *مجموعه فتاوی ابن ابی عقیل*، یک جلد، قم - ایران، اول، ه ق.
۵۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، ۸ جلد، نشر هجرت، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ ه ق.
۵۶. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *المقنع*، در یک جلد، مؤسسه امام هادی علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ ه ق.
۵۷. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الهدایة فی الأصول والفروع*، در یک جلد، مؤسسه امام هادی علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ ه ق.
۵۸. کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، *مفاتیح الشرائع*، ۳ جلد، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، قم - ایران، اول، ه ق.
۵۹. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، *الکافی* (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ ه ق.
۶۰. منسوب به امام رضا، علی بن موسی علیهما السلام، *الفقه - فقه الرضا*، در یک جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، مشهد - ایران، اول، ۱۴۰۶ ه ق.
۶۱. النجاشی، *رجال النجاشی*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، الخامسة، ۱۴۱۶ ه ق.
۶۲. نجف آبادی، حسین علی منتظری، *دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية*، ۴ جلد، نشر تفکر، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۹ ه ق.
۶۳. نجف آبادی، حسین علی منتظری، *کتاب الخمس والأئمة*، در یک جلد، قم - ایران، اول، ه ق.
۶۴. نجف آبادی، حسین علی منتظری، *کتاب الزکاة*، ۴ جلد، مرکز جهانی مطالعات اسلامی، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۹ ه ق.
۶۵. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ۴۳ جلد، دار إحياء التراث العربي، بیروت - لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ ه ق.
۶۶. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ۲۰ جلد، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۴ ه ق.
۶۷. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، *مصباح الفقيه*، ۱۴ جلد، مؤسسه الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامي، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ ه ق.